

هومان

HOMAN

Nr. 8 Sep. 1993

شماره ۸

مهر ۱۳۷۲

با مطالبی از:

آواز

امیر

وَندى پوتمن

لَيف پاره لى

ا. خ.

ساويز

مهوش شاهق

کُنستانتیوس کوافیس

نیلگون

هوشنگ

.....

فهرست مندرجات:

یادداشت سردبیر ۲

اخبار..... ۳

بازتاب

هومان در کتابخانه ایرانیان نروژ..... ۴

سازمان اکثریت و بحث علمی پدیده همجنس گرایی..... ۵

سکوت؛ روی دیگر سکه سرکوب..... ۵

تفاوت میان دو اصطلاح..... ۳۳

غلط نویسیم..... ۳۳

ایدز

ایدز در ایران..... ۶

ایدز در جهان..... نیلگون ۸

گزارش

تظاهرات میلیونی همجنس گرایان در واشنگتن..... امیر ۱۰

ترکیه: سرکوب همجنس گرایان همچنان ادامه دارد..... ۱۲

مقاله ها

نظری بر هویت زنان همجنس گرای غرب از دیدگاه تاریخ..... وندی پوتن ۱۳

نروژ، گامی دیگر به پیش..... لیف پاره لی و هوشنگ ۱۸

فرهنگ و ادب

درباره مسافر «سفری به تهران»..... مهوش شاهرخ (حریری) ۲۰

حقایقی دیگر درباره مسافر «سفری به تهران»..... نیلگون ۲۲

معرفی و نقد فیلم های مربوط به همجنس گرایان..... آواز ۲۳

شعرهایی از:..... کنستانتینوس کوافیس و ساویز ۲۷

کتاب

اقدامی تازه ولی نسنجیده..... ا.خ. ۳۰

نامه ها ۳۱

یادداشت سردبیر

سلام و درودی به گرمی عشق و به وسعت آزادی نثار شما خوانندگان عزیز نشریه هومان!

مجله ای را که پیش رو دارید هشتمین شماره نشریه هومان، تنها نشریه بین المللی به زبان فارسی است که برای همجنس گرایان ایرانی و بوسیله همجنس گرایان ایرانی تهیه و منتشر می شود.

از سه سال پیش که اولین شماره هومان با حجمی مختصر و امکاناتی ابتدایی بچاپ رسید تاکنون، گروه هومان و دست اندرکاران تهیه نشریه راه درازی را پیموده اند. وسعت فعالیت گروه چند برابر شده و در نتیجه بعضی امکانات [هنوز هم محدود، ولی] مؤثر در اختیار تهیه کنندگان مجله قرار گرفته است. هیأت مدیره جدید گروه هومان با اتخاذ تصمیمات جدی تر به ارتقاء سطح کیفیت، محتوی و نحوه عرضه نشریه همت بیشتری گمارده است. در این راستا ما نهایت سعی خود را کرده ایم تا شماره هشت هومان را با شیوه ای تازه برابر با استاندارد های مطبوعاتی تقدیم خوانندگان کنیم. البته همانطور که می بینید ما از امکانات چاپی، حروف چینی و صفحه پردازی محدودی استفاده می کنیم و این محدودیت رویت مجله را ساده تر از آنچه که ما می خواهیم ساخته است. اما در واقع بیشتر تلاش ما متوجه تهیه مطالب، اخبار و مقالاتی بوده است که با دید و بیانی شایسته به طرح و بررسی موضوعات مربوط به همجنس گرایی می پردازند. اینجاست که گمان می کنیم یا چاپ هومان هشت گامی به جلو برداشته ایم.

هومان هشت حاصل چند ماه تلاش نویسندگان و مترجمان سخت کوش گروه است که با کمترین بودجه صندوق فقیرمان موفق به ادامه چاپ این گاهنامه شده اند. صد البته ممکن است اشکالات و نقایص بیشتری در کار ما یافت شوند، اما ما با اتکا به نصایح، پیشنهادات و کمک های خوانندگانمان و طرفداران آزادی همجنس گرایان همچنان به تلاش خود برای چاپ تنها نشریه همجنس گرایان ایرانی ادامه خواهیم داد و امیدواریم با هر شماره بتوانیم هر چه مطمئن تر و بلندتر در راه اشاعه آگاهی و دانش مورد نیاز جامعه همجنس گرای ایرانی گام برداریم. جاده ای که از میان آن عبور می کنیم باریک است و ناهموار و پر از سنگلاخ و دست انداز و ما خود خسته ایم و رنجور با باری به سنگینی قرنهای محنت و رنج و مشقت بردوشمان. ولی برآستی اگر ما نگوییم، ننویسیم و کاری انجام ندهیم چه کسی خواهد گفت و نوشت و چه کاری از پیش خواهد

رفت. شاید در طول تاریخ کهنسال فرهنگ ایران سرنوشت همجنس گرایان تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته است. بسیاری با برچسب های ناشایست به حقارت و واماندگی و انزوا و شوربختی تن در داده اند و خوب و بد زندگیشان همواره تحت ستم اجتماع بدخواهشان به بازی گرفته شده است. بسیار خوب، آری، پشت ما در زیر بار سنگین همه این مصائب خم شده است ولی ما دنبال چیزی هنوز راه می رویم. راه ناهمواری که ما برای بقای نشریه و برای بقای هویتمان در پیش گرفته ایم راهی است که به نوعی خوشبختی ما را هدایت می کند. ما با چشم بصیرت و با قلبی سرشار از امید می دانیم که همگام با رشد و شکوفایی آزادی برای اقشار گوناگون، در اینجا و آنجا، دیگر زمان آسایش و آزادی همجنس گرایان فرارسیده است. ما می دانیم که شاید در آینده ای نه خیلی دور خواهیم توانست حرمت و غرور خود را با حقوقی تثبیت شده تر با دیگران شریک شویم. ما می دانیم که نشریه هومان و شماره های بدقول و کم لطف آن مقدمه ای خواهند بود بر کتاب آزادی همجنس گرایان ایران - کتابی که شور و شکوفایی و رشد و آزادی از عناوین فصول پر حجم آن خواهند بود. ما ادعای زیادی نداریم. این تنها خشتی است در زیربنایی که فردا آیندگان بر رویش جامعه ای سالم، آزاد و پویا را بنا خواهند گذاشت.

برای اینکه هومان را بخوانید شما نباید حتماً يك همجنس گرا باشید. تنها انسان بودن شما کافیتست که با ما همصدا بشوید و عدالت و آزادی را بخاطر انسانیت فریاد بزنید. این شماره هومان را به امید آنکه خوانندگانمان را تشویق به کمک و همباری و ارسال انتقادات و پیشنهاداتشان بکند، به تمامی آنهایی که با ذهنی باز و بدور از تعصب زندگی می کنند تقدیم می کنیم.



Neighbors) عضو فدراسیون والدین و دوستان همجنس گرایان زن و مرد در واشنگتن اظهار نظر کرد که "با تکیه بر پژوهش های اخیر، چه آنها که منشع انسان را آفرینش خدا می دانند و چه آنها که انسان را زاده طبیعت به حساب می آورند می توانند بر واقعیت همجنس گرایی صحه بگذارند. اما در عین حال این دانش اخیر می تواند تهدیدی برای همجنس گرایان نیز باشد. بدین صورت که اگر دلیل همجنس گرایی ساختار بیولوژیکی متفاوت همجنس گرایان است، ممکن است خیلی ها بخواهند این ساختار را «اصلاح» کنند. از این به بعد همیشه این خطر موجود خواهد بود که بعضی از پزشکان بخواهند همجنس گرایان را مداوا کنند و یا حتی پا را فراتر گذاشته و قبل از تولد ترکیب ژنتیکی افراد را کنترل کنند تا جلوی همجنس گرایی را بگیرند."

لازم به یادآوری است که دکتر سیمون لا وی (Simon La Vay) مسئول سابق مؤسسه تحقیقات بیولوژیکی سن دیگو در گزارش سال ۱۹۹۱ خود به شناسایی ساختمان سلولهای قسمتی از مغز اشاره کرده بود که در مردان همجنس گرا کوچکتر از مردان غیرهمجنس گراست. همچنین یادآوری می شود که کروموزوم X که پایه تحقیقات اخیر همسر بوده است از طریق مادر به فرزند منتقل می شود.



اخبار

آمریکا- گرایش جنسی و ترکیبات ژنتیکی

آوسشیتدپرس - واشنگتن. محققین ترکیبات ژنتیکی مشخصی را در همجنس گرایان مرد شناسایی کرده اند که قویاً ادعای تنورهای مربوط به ارثی بودن همجنس گرایی را پشتیبانی می کنند.

استاد همبر (Hamer) سرپرست پژوهش گران این پروژه تحقیقی اظهار داشت که : "گرچه نتایج حاصله از تحقیقات ما الزاماً ارثی بودن همجنس گرایی را ثابت نمی کنند، اما در عین حال نشان می دهند که گرایش جنسی رابطه ای نزدیک با ساختارها و ترکیبات ژنتیکی و ارثی افراد دارند. این نتایج، تا به امروز، قوی ترین مدارکی هستند که علائق جنسی را با موارد ژنتیکی ربط می دهند." مدارک مربوطه نتیجه تحقیقاتی است که بر روی چهل جفت برادران همجنس گرا و کروموزومهای X آنها انجام شد. سی و سه جفت از این برادران در توك یکی از بازوهای کروموزومهای X خود ترکیبات ژنتیکی منظم و یکسانی داشتند. گفته می شود در توك چنین بازویی حداقل ۱۰۰ ژن بخصوص یافت شده است.

آقای همبر چنین ادامه داد که همکاران وی در مؤسسه ملی سرطان شناسی مشغول شناسایی این ژنهای بخصوص هستند. وی اضافه نمود که تحقیقات مشابهی در رابطه با احتمال ترکیبات مشخص ژنتیکی در زنان همجنس گرا نیز در دست اجرا هستند.

تحقیقات اخیر همبر و همکارانش حداقل چهارمین اقدام علمی در طی سالهای اخیر است که گرایش جنسی را در رابطه ای نزدیک با ساختمان بیولوژیکی افراد شناسایی می کند. این پروژه های علمی استدلالات خیلی از اعضای جوامع همجنس گرا مبتنی بر عدم داشتن کنترل بر گرایش جنسی شان را تأیید می کنند. این عده می گویند که همجنس گرایی شان سرنوشت بیولوژیکی شان می باشد، نه انتخاب و اختیار و هوس بازی شان.

اعضای جوامع همجنس گرا امیدوارند که این تحقیقات اخیر نحوه پذیرش گرایشانشان توسط اجتماع را بهبود بخشد. جرج بی بورز (George

تروشویی همجنس گرایان در برابر مصالحه کلیتون

واشنگتن- همجنس گرایان آمریکایی با تروشویی کامل مخالفت خود با تصمیم کلیتون درباره چگونگی خدمت همجنس گرایان در ارتش را نشان می دهند. بیل کلیتون، رئیس جمهوری آمریکا، در نوزدهم ماه جولای سال جاری اعلام نموده که همجنس گرایان به شرط اینکه از همجنس گرا بودن خود صحبتی نکنند می توانند در ارتش خدمت نمایند. بیل کلیتون معتقد است که راه حل او يك «مصالحه عاقلانه» در يك وضعیت دشوار است. از این به بعد نیز افسران حق ندارند از سربازان درباره جنسیت شان سوالی نمایند. این حق در زمانی از افسران آمریکایی گرفته می شود که سکس همجنس گرایان در ارتش هنوز کاملاً ممنوع است.

کلیتون از زمانی که به کاخ سفید نقل مکان کرده است با «موضوع همجنس گرایی» درگیر بوده است. ارتش و جناح قوی در کنگره مخالف لغو قانون ۵۰ ساله ای هستند که شاعغل بودن همجنس گرایان در ارتش را ممنوع می کند. کلیتون گفت: "می دانم که این راه حل کامل و بی نقصی نیست و آن هدفی نبود که من در اول منظور داشتم، ولی يك مصالحه محترمانه است." کلیتون در ادامه گفت که هیچ چیزی نشان نمی دهد که همجنس گرایان باعث تضعیف ارتش می شوند و متذکر شد که خود او سربازان همجنس گرایی را در ارتش ملاقات کرده که صداقت و حس انجام وظیفه در آنها وی را به تمجید از ایشان واداشته است. کلیتون همچنین افزود صحبت کردن کسی درباره همجنس گرا بودن خود می تواند نشان دهنده فعالیت جنسی او در ارتش باشد و سکس همجنس گرایان در ارتش کاملاً ممنوع است. ولی به مظنونین فرصت داده خواهد شد تا مدارکی دال بر مجرد جنسی تهیه نمایند.

در این رابطه گروه های دفاع از حقوق بشر اعلام نموده اند که به دادگاه شکایت

جنسیت را زهی توان انتخاب کرد

مکزیک - کشتار همجنس گرایان ادامه دارد
 نفتالی رویز، دبیر دوم گروه همجنس گرایان (Grupo Gay Trasvesti) این کشور و یکی از فعالین سرشناس ایالت چیپاس در ششم فوریه سال جاری در شهر تیکستلاگوئیرز به قتل رسیدند. طبق معمول قاتل و یا قاتلین هنوز دستگیر نشده است. تاکنون یکسری از همجنس گرایان این ایالت مکزیک به طرز فجیعی به قتل رسیده اند. (Gay Times)

لیتوانی - قانونی شدن همجنس گرایی در لیتوانی
 پارلمان لیتوانی با لغو نمودن بند ۱۲۲ قوانین جزایی این کشور سکس بین دو همجنس را قانونی اعلام نمود. با لغو این بند لیتوانی با دو دیگر کشور بالکان، استونی و لاتویا همراه شد. (Blick، شماره ۸)

هند - ازدواج دو دختر هندی
 دو دختر هندی همجنس گرا در يك معبد هندویی در شهر فرید آباد در نزدیکی دهلی پایتخت هند، با هم ازدواج کردند. این ازدواج باعث بروز مخالفت هایی شد که پلیس را مجبور به گماردن چندین محافظ برای حفظ جان این زوج نمود. گفتنی است که ازدواج همجنس گرایان در هند ناقض قوانین این کشور نیست. (کیهان هوائی، شماره ۱۰۴۲، ژوئن ۹۳)

بازتاب

در این بخش به طرح مسائل و مشکلات همجنس گرایان ایرانی در رویارویی شان با جوامع ایرانی پرداخته و برخوردهای قابل تأمل در این راستا را منعکس می کنیم. از شما خوانندگان می خواهیم که در اینباره با نشریه همکاری کنید. از تجربیات خوب و بد خود در برخورد با ایرانیان، ما و دیگر همجنس گرایان ایرانی را آگاه کنید تا بدین طریق به بالا بردن سطح آگاهی ما و خودتان و جامعه ایرانی کمک کرده باشید.

هومان در کتابخانه ایرانیان نروژ

چندی پیش کتابخانه ایرانیان در اسلو با حضور نشریه هومان در آن کتابخانه مخالفت نمود. با پیگیری گروه، هیأت مدیره آن کتابخانه جلسه ای تشکیل داد که دوتن از اعضا، گروه در آن شرکت کردند. در این جلسه با تکیه بر دموکراسی و اینکه همجنس گرایان نیز باید حق آزادی بیان داشته باشند، سرانجام با در دسترس قرار دادن نشریه هومان برای عموم موافقت شد.

از عمده دلایل مخالفت بعضی از مسؤولین کتابخانه با هومان وجود تصاویر «پورنو» در نشریه بود. هر چند که ما در آن جلسه از حق آزادی انتخاب خود در مورد عکسها و تصاویر نشریه دفاع کردیم و توضیح دادیم که تصویری که برای یکی پورنو است ضرورتاً برای دیگری پورنو نیست، و آنها نیز با استدلال ما موافقت کردند، ولی طرح چنین مسأله ای از طرف عمده ای از ایرانیان

خواهند بود تا مردان و زنان همجنس گرا مجبور به مخفی کردن جنسیت خود نباشند. در این رابطه يك سازمان همجنس گرا در ماه جولای شکایت خود را به دادگاه برد. به نظر سازمان لامبادا مصالحه کلیتاً نه تنها با حق آزادی بیان در ستنیز است بلکه با حقوق برابر که در قانون اساسی درج شده نیز تناقض دارد. لامبادا قدیمیترین سازمان آمریکایی است که برای حقوق همجنس گرایان مبارزه می کند. (۲۰/۰۷/۹۳ Aftenposten)

اسرائیل - اشتغال همجنس گرایان در ارتش اسرائیل قانونی اعلام شد

به گزارش یونایتدپرس، ارتش اسرائیل بار دیگر بر فرمانی تأکید کرد که براساس آن همجنس گرایان را می توان به خدمت نظامی گرفت و برای مشاغل حساس امنیتی واجد شرایط دانست. براساس این گزارش، ارتش اسرائیل در اطلاعیه ای اعلام کرده است، که فرمان جدیدی به تازگی مورد تأیید واقع شده است تا از به خدمت گرفتن همجنس گرایان حمایت کرده و مشخص سازد که عملاً با محول کردن کارهای ویژه به همجنس گرایان مخالفتی وجود ندارد.

بر پایه این اطلاعیه غیرنظامیان نیز به خاطر سلیقه های جنسی خود از مشاغل مورد نیاز ارتش برکنار نمی شوند. سخنگوی ارتش اسرائیل گفت: «فرمان جدید همگام با سیاست موجود برای اجازه دادن به همجنس گرایان برای خدمت آنان در ارتش صادر شده است.» (کیهان هوائی، شماره ۱۰۳۶، ژوئن ۱۹۹۳)

سوئد - تعلق کمک هزینه مسکن برای زوجهای همجنس گرا
 دولت سوئد اعلام نمود که از این به بعد به زوجهای همجنس گرا کمک هزینه مسکن تعلق خواهد گرفت. (پژواک، رادیو سراسری فارسی زبان در سوئد، ۰۳/۰۶/۹۳)

روسیه - اولین نشریه همجنس گرایان روسیه
 اولین نشریه همجنس گرایان روسیه در شهر سن پترزبورگ انتشار یافت. این نشریه «گریستفوره» نام دارد و از انتشارات بنیاد چاپکوفسکی است. (Reporter)

رومانی - محکومیت همجنس گرایان به زندان بخاطر عشق بازی

دو معشوق رومانیایی طبق قوانین شریر و ضد همجنس گرایی این کشور، ماه گذشته به زندان محکوم شدند. ولی به تعلیق انداختن محکومیت آنها، احتمالاً نشان دهنده تغییر در نظریه کشورهای اروپای شرقی می باشد. این زوج همجنس گرا در ماه می گذشته از يك دادگاه رومانی به جرم داشتن رابطه جنسی - که در خلوت و با رضایت طرفین صورت گرفته بود - به ترتیب دو سال و يك سال محکومیت معلق گرفتند.

آگاهان معتقدند احتمالاً يك نظریه جدید قضایی در رومانی بوجود آمده است و گفتند که اقدام سازمان عفویین الملل در مورد قبول کردن این زوج به عنوان زندانیان آگاه، تصمیم دادگاه را تحت نفوذ قرار داده است. (Pink Paper)

است، خالی از فایده نخواهد بود، و اینکه هر چند مردم ایران صدها مشکل مهم تر در پیش رو دارند اما به هرحال این موضوع برای فردای جامعه ایران موضوعی دور از ذهن نیست. ما با شما هم در اصل مطلب و هم به ویژه در تأکیدتان بر مسائل «مهم تر» موافق هستیم. نشریه کار از مواجهه علمی با هر موضوع اجتماعی اعم از اصلی یا فرعی استقبال می کند و طبیعتاً بر حکم حکیمانانه الهم فی الهم هم نیز مصر است.»

ما هم در هومان این «مواجهه علمی» را به فال نیک می گیریم و امیدواریم که شروعی باشد بر اینکه سازمان های سیاسی مسائل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه ایران را با چشمان بازتری بنگرند و نادانسته و ناآگاهانه به قضاوت انسانها نشینند. این برخورد سازمان اکثریت کافی نبوده و ما همجنس گرایان را قانع نمی سازد. درست است که در این يك، دو سال اخیر گاه گاهی نشریات ایرانی اشاره ای به مسائل همجنس گرایان در جوامع ایرانی کرده اند اما این به هیچ وجه نشانگر اعتراض آنان بر ظلم و ستمی که بر ما رفته و می رود و پذیرش ما به عنوان انسانهای برابر نیست.

سازمان اکثریت، هرگز به مجازات شلاق، سنگسار و اعدام همجنس گرایان در جمهوری اسلامی اعتراضی نکرده است. تا همین پارسال هرگاه می خواستند از رشد فساد در جامعه ایران صحبت کنند همجنس گرایان را نیز در لیست خود قرار می دادند، بدون اینکه هیچ درکی از این پدیده داشته باشند. جامعه ایران هزاران مسئله کوچک و بزرگ حل نشده دارد و شاید همجنس گرایان جزو مشکلات کوچک ایران باشد. اما مشکل بر سر «مهم تر» بودن مشکلات نیستند. مشکل این است که این آقایان و خانها به دورک صحیحی از آزادی های شخصی و فردی نرسیده اند. سازمان اکثریت، همانند خیلی از سازمانهای چپ و راست اپوزیسیون آزادی های فردی را با اعتقادات سیاسی خاص خویش درهم آمیخته و آن را فدای سیاست های سازمانی خود می کند. سیاست نباید در آزادی های شخصی و نحوه زندگی افراد دخالتی داشته باشد.

می پرسیم زمانی که جمهوری اسلامی مشغول باحجاب کردن زنان ایرانی بود و شعار «یا روسری، یا توسی» را سر داده بود، آیا سازمان اکثریت درحال بحث علمی درباره حجاب بود؟ ما با هیچ بحث علمی مخالف نیستیم. ولی در زمانی که ارجحیاتی ترین و ضد بشری ترین قوانین دنیا در ایران در مورد همجنس گرایان اجرا می شوند نمی توان فقط به بحث علمی پدیده همجنسگرایی بسنده کرد.

سکوت؛ روی دیگر سکه سرکوب

آرش (چاپ فرانسه) ماهنامه ای است ایرانی که در این دو سال اخیر جای خود را در میان ایرانیان مقیم خارج باز نموده است. آرش نشریه ای است فرهنگی، اجتماعی، ورزشی ولی در زمینه های دیگر، از جمله سیاست نیز مقالاتی چاپ می کند. آرش نشریه ای است با شهامت، از سلمان رشدی دفاع می کند، اطلاعیه های جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و کانون نویسندگان را چاپ می کند، به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض می کند، شماره ویژه زنان انتشار می دهد، از ظلم و ستم در ایران می گوید و از تبعیض و سیاستهای غیر انسانی

دگرجنس گرا سوالانی را به ذهن ما آورد: آیا ما باید هنگام انتخاب تصاویر و یا استفاده از زبان، روحیه و حساسیت های جامعه ایرانی دگرجنس گرا را در نظر داشته باشیم؟ آیا وجود چنین تصاویری به جنش جوان ما ضربه نخواهد زد؟ بعد از اتمام جلسه، چند ایرانی به طرح سوالانی پیرامون همجنس گرایی پرداخته و با ما به بحث و گفتگو پرداختند. این عده خود را «غیرهمجنس گرا» (دگرجنس گرا) و در ضمن روشنفکر معرفی نمودند. بحث و گفتگوی ما با آنها به درازا کشید، اما رئوس مطالب و پرسشواره هایی که در آنجا مطرح شد را در زیر می آوریم:

الف: همجنس گرایی در ایران در مقایسه با غرب طور دیگری بود، روابط همیشه یکطرفه بودند و «همجنسباز» به کسی می گفتند که در کودکی گول آدم «بچه باز» را خورده بود (همجنس بازی واگیر دارد). در غرب همجنس گرایان «گول خورده» به نظر نمی رسند. چرا این همه اختلاف بین همجنس گرا بودن در ایران و غرب است؟

ب: بیماری ایدز در میان همجنس گرایان گسترده تر است تا در میان دگرجنس گرایان. این همجنس گرایان اند که ناقل این بیماری اند و در نتیجه آنها هستند که سبب شیوع بیماری ایدز می شوند.

پ: وجود نشریه همجنس گرایان در کتابخانه باعث پیوستن افرادی - هر چند با گرایش بسیار کم به همجنس گرایی - به گروه آنها (هومان) می شود و از آنجایی که همجنس گرایی يك عمل ضد اخلاقی و يك بیماری است، کتابخانه که مکانی ست مقدس نباید در گسترش چنین پدیده ای سهم شود. باید همجنس گرایان را «ایزوله» کرد.

ت: فرض بر اینکه همه انسانها مانند همجنس گرایان بیندیشند، آیا چنین طرز تفکری باعث ریشه کن شدن نسل بشر از روی زمین نخواهد شد؟

ث: چرا همجنس گرایان فعالیت خودشان را به داشتن يك کلوب یا دفتر یا گروه محدود نمی کنند و مشغول فعالیت در میان دگرجنس گرایان هستند؟

اینها نشان دهنده بخشی از ذهنیت و آگاهی هایی بود که عده ای ایرانی جوان و میانسال ساکن اروپا از همجنس گرایی و همجنس گرایان ایرانی دارند. این باورها نه تنها ساده لوحانه هستند بلکه در مواردی رنگی از همجنس گراستیزی بر خود دارند. هومان باید سعی در شناخت هر چه بیشتر این «دانستنی های جامعه ایرانی» کند و به رویارویی با آنها برآید. این رویارویی می تواند شامل برخورد حضوری با جامعه ایرانی و با نوشتن مقالاتی در نشریه هومان باشد، که به طرح و نقد و بررسی ذهنیت ایرانی نسبت به جنسیت بطور عام و همجنس گرایی بطور خاص مبادرت می ورزد.

سازمان اکثریت و بحث علمی

پدیده همجنس گرایی

بالاخره نشریه کار (ارگان سازمان اکثریت) سکوت خود را در برابر پدیده همجنس گرایی شکست و در قسمت «پاسخ به خوانندگان» (شماره ۵۴، اسفند ۱۳۷۱) در جواب به خواننده ای چنین نوشت: «نوشته بودید که: برخورد علمی و منطقی با مسئله همجنس گرایی که به یکی از موضوعات مورد بحث بدل شده

دشمنان دموکراسی و آزادی تمام می‌شود. ای کاش که مسئولین آرش تصور واضح تری از آزادی و دموکراسی می‌داشتند و با دست کم خود را به اشتباه آزادبخواه و دموکرات نمی‌نامیدند. آرش تنها یک مثال بدقواره از مجموعه تأسف بار تریبونهای باصطلاح آزادبخواه اپوزیسیون خارج از ایران می‌باشد. نشریات دیگری هم هستند همچون «اصغر آقا»، «کیهان» چاپ لندن و «نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران» که با اختیار سکوت و خودداری از انعکاس نظریات حق طلبانه همجنس گرایان ایران، علی رغم ادعاهای خود سببی بر بی طرفی، آزاد اندیشی و رسالت مبارزاتی، همجنس گرایان را از «قلم» می‌اندازند. مسئولین این نشریات فراوش کرده اند که تحت ستم سیستم های دیکتاتوری کمر انسانهای همجنس گرا هم خرد شده است و نادیده گرفتن این ستم ها از طرف هر جناح اپوزیسیون نشانه تأیید نوعی دیکتاتوری است. مسئولین این نشریات توجه نمی‌کنند که سکوت و سرکوب دو روی یک سکه اند و این سکه ای است که به پشتوانه از دست رفتن آزادی ضرب می‌شود.

ایدز در ایران

آمار رسمی

رادپو پژواک بنقل از يك منبع وزارت بهداشت ایران که از وی نامی نبرد اعلام نمود تعداد مبتلایان به ویروس اچ.آی.وی. (HIV) و بیماری ایدز در ایران ۲۸۶ نفر است که از این تعداد ۶۰ نفر به بیماری ایدز مبتلا هستند و تاکنون ۴۹ نفر در کشور به علت بیماری ایدز فوت کرده اند. (رادپو پژواک، رادپو سراسری فارسی زبان در سوند، ۰۲/۰۶/۹۳)

سمینار بازآموزی «ایدز»

بالاخره دولتمردان ایرانی متوجه خطرات ناشی از شیوع ویروس اچ.آی.وی (HIV) شده اند و به تلاش برای پیشگیری از گسترش آن برآمده اند. سمینار سه روزه بازآموزی ایدز که در تهران در آذر ماه گذشته برگزار شد در زمره این تلاشها بود. دکتر «رضا ملک زاده» وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی گفت: «ایرانیان به هنگام عزیمت به خارج و بازگشت از سفرهای خارجی باید در گلوگاههای ورودی و خروجی کشور، تحت آموزشهای لازم در مورد خطرات بالقوه و راههای سرایت و چگونگی پیشگیری از ابتلا به بیماری مهلك ایدز قرار گیرند.» وی در ادامه گفت: «موثرترین و ارزاترین روش پیشگیری از ایدز، آگاهی دادن به مردم است.»

دکتر «نکی»، معاونت بهداشتی وزارت بهداشت، گفت: «هم اکنون بحرانی به نام «ایدز» در کشور ما وجود ندارد، اما بی خبری از آن می تواند مشکلات فراوانی را در پی داشته باشد.» وی در ادامه با ارائه آماری از مبتلایان به این بیماری در کشور افزود: «تاکنون ۲۱۱ نفر از مردم کشورمان مبتلا به ویروس ایدز شده اند که ۱۶۱ نفر آنان از طریق خون و فرآورده های آن در سالهای قبل، ۳۸ نفر از طریق آمیزش جنسی، ۲ نفر با انتقال ویروس از مادر به جنین و

در جهان می‌نویسد. با خواندن چند شماره از این نشریه متوجه خواهیم شد که افراد فراوانی با عقاید متفاوت در آن قلم می‌زنند و این نشان دهنده آن است که آرش محیطی است برای برخورد افکار و نظریات گوناگون. آرش در زمینه دموکراسی اجتماعی نیز مقالاتی چاپ نموده و به نظر خواهی در اینباره از اپوزیسیون می‌پردازد. با این حساب می‌توان توقع داشت که آرش معتقد به دموکراسی است و برای گسترش آن در میان جامعه ایرانیان تلاش می‌کند. اما آیا آرش به دموکراسی فردی نیز معتقد است، و به همان اندازه دموکراسی اجتماعی به افراد و نحوه زندگی و هویت فردی آنان نیز احترام می‌گذارد؟ آیا احترام دوجانبه را نیز رعایت می‌کند؟ آیا دانش و ظرفیت پرداختن به هر پدیده انسانی را داراست؟

متأسفانه تجربیات ما همجنسگرایان ایرانی در این رابطه منفی است. آرش در طی ۲۹ شماره ای که تاکنون انتشار داده است، گاه گاهی به چاپ مقالاتی که مستقیم و غیر مستقیم به ما همجنسگرایان ایرانی مربوط می‌شود. از جمله ایدز (شماره ۳) و «زن و مسائل جنسی در...» (شماره ۲۵ و ۲۶). پرداخته است. تشریح نقد بر مطالب و یا اعتراض به اطلاعات غلطی که مستقیماً فرد یا گروهی را مورد هدف قرار می‌دهد از حقوق طبیعی آن فرد یا گروه است. آرش در شماره ۲۹ خود به چاپ بخشی از نامه نیلگون، سخنگوی گروه در اعتراض به مقاله «زن و مسائل جنسی در ولایت مطلقه ی فقیه» نوشته آقای بهرام چوبینه دست زده است. متأسفانه این اولین باری است که این نشریه نامه ای از يك همجنس گرا را چاپ می‌کند. به غیر از این مورد آرش هرگز به نامه ها و اعتراضات ارسالی ما چه به عنوان عقاید «يك همجنس گرای ایرانی» و چه به عنوان نظریات «گروه هومان» جوابی نداده است. آرش از چاپ اعتراضاتی که نیلگون به مطالبی که چوبینه در رابطه با همجنس گرایان در جامعه ایرانی نوشته خودداری کرده و همزمان عنوان نیلگون (سخنگوی گروه) و نام گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران) را حذف نموده و با ذکاوت تنها به ذکر نام نیلگون اکتفا کرده است. بدین ترتیب هیچ خواننده ای متوجه نخواهد شد که این اعتراض يك فرد همجنس گرا و یا گروهی همجنس گراست. آرش با این سکوت خود عملاً به سانسور و تحریف حقایق و مطالب پرداخته است.

به نظر می‌رسد که واقعیت حضور زنان و مردان همجنس گرا در میان جوامع ایرانی برای دست اندرکاران آرش قابل قبول نیست، شاید مسئولین آرش نمی‌خواهند باور کنند که همجنس گرایان ایرانی دیگر به سرکوب و بی حرمتی از طرف جامعه دگرجنس گرای مردسالار همجنس گراستیز ایرانی تن در نمی‌دهند. گردانندگان این نشریه توجه نمی‌کنند که مبارزات همجنس گرایان ایرانی برای دستیابی به حقوق اساسی بشری باید به موازات مبارزات دیگر اقشار جامعه در جهت آزادی و دموکراسی ارزیابی شود. حال با چه استدلالی آرش تریبون خود را در اختیار بعضی اقشار قرار داده و بعضی دیگر را از آن محروم می‌کند و هنوز خود را «دموکرات» می‌نامد. این را دیگر باید به قضاوت مردم گذاشت. سکوت و بی اعتنائی آرش در مقابل همجنس گرایان و فریادهای اعتراض ما تحت شرایطی که قوانین ضد بشری جمهوری اسلامی همجنس گرایان را به پای جوخه های اعدام و یا به زیر ضربات شلاق می‌کشاند سکوتی است که به نفع

لغو قوانین اعدام و مجازات برای همجنس گرایان در ایران خواست نهایی ایرانیان آزاده است

باشد. لذا اطمینان داشته باشید که ضرورتی نخواهد داشت که بهنگام ملاقات با يك دپلمات هلندی شخص ناگزیر به رویگردانی از وی باشد. ضمناً از نظر اطلاع، در کشور من ایدز نوعی بیماری شناخته می شود که نیاز به مداوای حرفه ای دارد. و بر خلاف مقاله شما نوعی عمل جنابت آمیز که عکس العمل غیر انسانی را شامل شود شناخته نمی شود. ... بدون شك اینگونه مقالات می تواند خطر خدشه دار کردن روابط خوب بین ایران و هلند را در پی داشته باشد."

کنفرانس آموزشی مبارزه با ایدز: يك تهاجم فرهنگی

مطلب زیر آنقدر گویاست که ما از دادن توضیحی درباره آن درمی گذریم. (بنقل

از کیهان هوائی، شماره ۱۰۲۰، ۱۳۷۱/۱۱/۲۸)

وقتی که «کلاسور» استاد تابلوی شیخون فرهنگی می شود! به کوشش وزارت بهداشت و درمان و توصیه سازمان بهداشت جهانی بالاخره کنفرانس آموزشی مبارزه با «ایدز» هم در ایران (در روزهای پیش) برگزار شد. به گفته یکی از اساتید شرکت کننده در این کنفرانس، و با مطالعه برخی سخنان و تبلیغات آموزشی، عده ای از اساتید و متخصصان داخلی مقالات و سخنرانیهای آموزنده ای ارائه دادند. اما آن چه در ورای این قبیل کنفرانسهای جهانی توصیه شده از سوی مجامع بین المللی و نحوه تبلیغات مزورانه و حساب شده کارشناسان خارجی شرکت کننده به چشم می خورد، همانا نوعی تهاجم فرهنگی نامرئی دیگری است که با پوشش حمایت از بهداشت عمومی جهان سوم صورت می گیرد.

به عنوان مثال: آنان ضمن بر شمردن خطرهای خانمانسوز «ایدز» این طور القا می کنند که مردم کشورهای جهان باید با مسائل جنسی بدون مانع به صورت باز برخورد کنند و «آموزش» داده شوند که حتی رفتار جنسی غیر معمول خود را داشته باشند ولی با آموزش صحیح و رعایت نکات بهداشتی مواظب باشند دچار این بیماری نشوند!! ا بنظر می رسد که بخشی از مطلب در اینجا جا افتاده است. هرمان! دوم اینکه با آموزش می خواهند قبح قضیه انحرافات جنسی و فواحش را از بین برده و با اعتقادات مذهبی غیر مستقیم مبارزه و شایع شود که این بیماری صرفاً به خاطر عدم رعایت بهداشت است نه بی بند و باری جنسی شایع در غرب. از این جهت اکنون نوك پیکان مسموم حملات تبلیغی خویش را مکارانه متوجه کشورهای کرده اند که اعتقادات مذهبی و احترام به زندگی طبیعی خانوادگی و روابط نامشروع و شرعی جنسی و حفظ کیان خانواده در آن مستحکم و استوار است.

سوم اینکه کارشناسان غربی این طور آموزش می دهند که گروههای معتاد و فواحش نباید تست ایدز و کنترل شوند چون این افراد موارد آلوده را پنهان نگه می دارند پس باید آنان به حال خود رها شوند و فقط روشهای بهداشتی ارتباط را به آنها آموزش داد!!

جالب اینجاست که یکی از آگاهان می گفت: "در پشت پرده چنین کنگره هایی «سازمان جهانی همجنس بازان (همجنس گرایان)» قرار دارد تا بوسیله تبلیغات حساب شده خویش قبح و زشتی اعمال خویش را از بین برده و با کشورهای که در آنها کیان خانواده مقدس و مستحکم است نوعی تخریب

۴ نفر بدلیل استفاده از سرنگ آلوده برای تزریق مواد مخدر آلوده شده اند. در این میان علت ابتلای ۶ نفر هنوز مشخص نشده است. علاوه بر این ۴۲ نفر از بیماران مبتلا نیز متأسفانه فوت شده اند." تمکی اضافه نمود: "بیشترین راه انتقال ویروس ایدز به کشور ما از طریق روابط جنسی بین همسران و استفاده از سرنگ آلوده خواهد بود و بیشترین افراد مبتلا به ویروس ایدز در ایران مربوط به مناطقی است که بیشترین ارتباط را با کشورهای حاشیه نشین خلیج فارس داشته و دارند." (کیهان هوائی، شماره ۱۰۱۰، ۷۱/۹/۱۸)

مسافران خارجی در ایران آزمایش ایدز می شوند

دکتر «عبدالمعید امام» دبیر کمیته کشوری مبارزه با بیماری ایدز در کرج اعلام نمود: "برای پیشگیری از ورود بیماران مبتلا به ایدز، از این پس کلیه مسافران خارجی که قصد اقامت بیش از سه ماه در ایران را دارند، مورد آزمایش خون قرار خواهند گرفت." امام در سمینار آموزش توجیهی ایدز در کرج گفت: "برای انجام آزمایش خون از مسافران خارجی با وزارت امور خارجه هماهنگیهای لازم به عمل آمده است." وی اضافه کرد: "متأسفانه برخی از مسئولان و دست اندرکاران امور تبلیغاتی به خاطر عدم آگاهی کامل از خطرات ناشی از شیوع این بیماری، همکاریهای لازم را با کمیته مبارزه با ایدز ندارند." (کیهان هوائی، شماره ۱۰۱۴، ۱۳۷۱/۱۰/۱۶)

ایدز هم در ایران سیاسی شد

روزنامه کیهان هوائی (شماره ۱۰۱۶، ۱۳۷۱/۱۰/۳۰) خبر از مبتلا بودن یکی از دپلمات های شاغل در سفارت هلند در ایران به بیماری ایدز و نگرانی بسیاری از اعضای نمایندگی های سیاسی مقیم ایران از این بابت را می دهد و می نویسد: "با توجه به بی بند و باری و فساد رایج میان اعضای سفارت و ارتباط احتمالی آنان با برخی محافل فاسد و غریزه ایرانی، به طور قطع این بیماری به افراد دیگری نیز منتقل شده است." کیهان هوائی از مقامات ایرانی گلّه دارد که چرا درنباره حساسیت کافی از خود نشان نداده اند: "سکوت مقامات مسئول درباره وضعیت کنسول جدید و مبتلا به ایدز هلند، به هیچ رو توجیه پذیر نیست. اولین واکنش در این زمینه می توانست اخراج فوری این دپلمات باشد." و ادامه می دهد: "... آیا برآستی هلندیها قصد شیطنت آمیزی در اعزام يك «بیمار» به عنوان يك دپلمات را نداشته اند؟ تا چه اندازه می توانیم مطمئن باشیم که این دپلمات «آلوده» عمداً به منظور رواج این بیماری مهلك در ایران به این مأموریت اعزام نشده است؟"

سفارت هلند در تهران در جواب نامه اعتراض آمیزی به کیهان هوائی (شماره ۱۰۱۷، ۱۳۷۱/۱۱/۷) می نویسد و به آنان بخاطر تهمت و افترا زدنشان به سفارت هلند هشدار می دهد. «مارتن م. وان در خاخ» کاردار سفارت هلند در این نامه می نویسد: "چگونه يك نمایندگی خارجی می تواند از خود در مقابل اینگونه اتهامات ناشایست دفاع کند؟ فقط برای اطلاع مایلتس اشاره کند که کلیه اعضای سیاسی سفارت قبل از اعزام به خارج بر طبق روال معمول مورد آزمایش پزشکی قرار می گیرند که آزمایش خون یکی از این آزمایشات می

فرهنگی انجام دهند. شاهد دیگر بر این مدعا یکی از اساتید ایرانی شرکت کننده در کنگره بود که کلاسوری همراه داشت که به انگلیسی روی آن نوشته شده بود (خانه همجنس بازان) (همجنس گرایان) و این استاد وقتی که فضای کنفرانس لیبرالی بود، کلاسور را از رو بر میز می گذاشت تا «آن جمله» نمایان شود و زمانی که فضا و اوضاع بر وفق مرادش نبود پواشکی آن را پشترو می کرد!! (روزنامه کیهان ۱۳۷۱/۱۰/۳)

ایدز در جهان

تهیه و ترجمه از نیلگون

تعریف جدید آمریکا از ایدز

مرکز کنترل و جلوگیری از بیماریها (The Centres for Disease Control and Prevention) در ایالات متحده آمریکا اعلام نمود که تعریف جدید ایدز باعث افزایش تعداد افرادی خواهد شد که براساس این تعریف مبتلا به ایدز محسوب می شوند. محتمل است که فقط قسمتهایی از این تعریف جدید در دیگر کشورهای دنیا مورد قبول واقع شود.

یک شخص که دارای اچ آی وی عفونتی (HIV infection) است فقط وقتی مبتلا به ایدز تشخیص داده می شود که دارای یک یا چند مورد از ۲۳ عفونتهای اپورتونیستی (عفونتهایی که فقط هنگام ضعیف بودن سیستم دفاعی بدن ظاهر می شوند) و تومورهای موجود در لیست تعریف جدید ایدز باشد. افراد مبتلا به اچ آی وی که هیچگونه علامت بیماری ندارند «بی علامت» یا «آسیمپتامیک» (Asymptomatic) توصیف می شوند و آنهایی که دارای علامت و نشان بیماری هستند که در لیست تعریف جدید ایدز موجود نیستند، «با علامت» یا «سیمپتام بیماری اچ آی وی» (Symptomatic HIV disease) تعریف می شوند.

تعریف جدید آمریکایی ایدز سه بیماری جدید را به لیست «تعریف ایدز» اضافه نموده که عبارتند از:

- سل ریوی (Pulmonary tuberculosis)

- آماس حاد عود کننده باکتریال ریه (ذات الریه عود کننده) (Recurrent bacterial pneumonia)

- سرطان تهاجمی گردن (Invasive cervical cancer)

مهمترین تغییر در تعریف ایدز در مقایسه با تعریف رایج آن این است که ایدز براساس عفونتهای اپورتونیستی تعریف می شود. بر پایه تعریف جدید هر شخص بزرگسال مبتلا به اچ آی وی که تعداد سلولهای CD4 بدنش به کمتر از ۲۰۰ برسد دارای ایدز است، اگرچه شخص مربوطه دارای هیچ علامت و نشانی نباشد. همین تغییر به تنهایی باعث اضافه شدن ۱۶۰,۰۰۰ نفره مبتلایان به ایدز در آمریکا می شود.

دو دلیل عمده باعث تغییر تعریف ایدز در آمریکا شده اند. اول، امکانات معالجات نوینی در ایالات متحده برای افرادی که مبتلا به بیماریهای مربوط به اچ آی وی (و نه ایدز) بودند بسیار محدود است. دوم، تعریف جدید براساس عفونتهای اپورتونیستی است، عفونتهایی که در افراد مبتلا به اچ آی وی بیشتر و بیشتر مشاهده می شود.

چگونه ایدز سرایت نمی کند

● تماس بدنی و حتی بوسیدن افراد مبتلا باعث سرایت این ویروس نمی شود. بطور کل روابط روزمره افراد هیچ خطری دربر ندارند.

● پشه می تواند حشره عذاب آوری باشد اما اچ آی وی را انتقال نمی دهد. گاز سگها و پنجول کشیدن کربه ها هم این ویروس را انتقال نمی دهد.

● خیلی از افراد خون خود را به دیگران هدیه می کنند. هدیه خون، بشرط استفاده از وسایل و سرنگهای تمیز اچ آی وی را به بدن شخص خون دهنده انتقال نمی دهد.

● اچ آی وی از طریق غذا و آب انتقال پیدا نمی کند و همینطور از طریق استفاده مشترک از وسایل غذاخوری و حوله و رختخواب. [وسایل اصلاح صورت و مسواک از دسته وسایل شخصی هستند که نباید آنها را با کسی شریک شد.]

● استفاده از توالتهایی که دیگران استفاده می کنند باعث شیوع اچ آی وی نمی شود.

● اچ آی وی از طریق آب و هوا سرایت نمی کند و در نتیجه استفاده از توالتهای عمومی و استخرها و گرمابه ها بی خطر است.

شمار مبتلایان ساکن آسیا بزودی از شمار مبتلایان

آفریقا بیشتر خواهد بود

شیوع اچ آی وی در آسیای جنوب شرقی حداقل سه برابر نرخ تصمیمی متخصصین سازمان بهداشت جهانی (WHO) بوده است. در آغاز سال جاری حداقل یک و نیم میلیون نفر مرد و زن و کودک در این منطقه از جهان به ویروس اچ آی وی مبتلا شده و هم اکنون سرعت گسترش این اپیدمی در آسیا برابر سرعتی است که ده سال پیش آفریقا را تهدید می کرد. به احتمال قوی تا سال ۲۰۰۰ آسیا بیش از آفریقا دارای مبتلایان جدید در هر سال خواهد بود.

تصویرکننده این منظره وحشتناک از آینده دکتر مایکل مرسون (Michael H. Merson) رئیس برنامه جهانی ایدز سازمان بهداشت جهانی در دومین کنفرانس جهانی درباره «ایدز در آسیا و اقیانوس آرام» (the Pacific Aids in Asia and the Pacific) در نوامبر ۱۹۹۲ است. دکتر مرسون اظهار داشت شاید در مقایسه با دیگر مناطق جهان، مثلاً آفریقا در جنوب صحرا با بیش از هفت و نیم میلیون نفر مبتلا به اچ آی وی، آسیای جنوب شرقی با یک و نیم میلیون نفر چندان وحشتناک بنظر نیاید، اما برخلاف آمریکا و آفریقا و اروپا، آسیای جنوب شرقی هنوز در مراحل اولیه اپیدمی قرار دارد و بنابراین شیوع این ویروس در یک حالت انفجاری است. مثلاً در هند تعداد مبتلایان در سال گذشته دو برابر شده است. شکل سرایت این ویروس همانند بقیه جهان می باشد: اول از همه، از کسانی که

برابر این عدد می باشد. این سازمان معتقد است که در حدود دو سوم این بیماران در آفریقا بسر می برند.

برآورد سازمان بهداشت جهانی از پراکندگی ناقلان اچ.ای.وی در شروع سال ۱۹۹۲ در دنیا:

آمریکای شمالی:	۱ میلیون
آمریکای لاتین و کارائیب:	۱ میلیون
اروپای غربی:	۰/۵ میلیون
اروپای شرقی و آسیای میانه:	۵۰,۰۰۰
شمال آفریقا و خاور میانه:	۷۵,۰۰۰
آفریقا واقع در جنوب صحرا:	۷/۵ میلیون
آسیای شرقی و اقیانوس آرام:	۲۵,۰۰۰
آسیای جنوبی و جنوب شرقی:	۱/۵ میلیون
استرالیا:	۲۵,۰۰۰

ایندز، مهمترین دلیل مرگ مردان جوان در غرب

بتازگی محققین فرانسوی اعلام نموده اند که بیماری ایندز علت ۴۰٪ از مرگ و میر مردان ۴۴-۲۵ ساله در پاریس است. این بیماری بزودی سبب مرگ همان تعداد مردان جوانی خواهد شد که بر اثر تصادفات رانندگی جان خود را از دست می دهند.

به گزارش مجله ایندز ویکلی (Aids Weekly، شماره ۸، ۱۹۹۲) همچنین در شهرهای بزرگ ایالات متحده آمریکا، مثل نیویورک، بالتیمور، سانفرانسیسکو و لس آنجلس ایندز مهمترین دلیل مرگ مردان زیر ۴۵ سال می باشد.

در این زمینه فرانسه در صدر جدول آمار کشورهای اروپایی قرار دارد. بعضی معتقدند که دلیل این امر جریان «رسوایی خون» در فرانسه است - رسوایی که منجر به محکوم شدن رئیس بانکهای دولتی خون فرانسه به ۴ سال زندان شد. وی در حالی دستور استفاده از خونهای آلوده به ویروس ایندز (HIV) را داده بود که امکان آزمایش، تشخیص و پاکسازی آن خونها موجود بوده است. این رسوایی تاکنون باعث مبتلا شدن حداقل ۱۲۰۰ تن از بیماران هموفیلی به ویروس اچ.ای.وی شده که تاکنون ۲۰۰ نفر از آنان فوت کرده اند.

تحقیقی در میان ۹۰۰۰ مرد از گروه «مردان که با مردان سکس دارند» بین سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ در نیویورک نشان می دهد که در این دهه ضریب مرگ در این گروه به ۲۴۰٪ افزایش یافته است. از ۱۰ نفر در ۱۰,۰۰۰ در ۱۹۷۸ تا ۲۴۴ نفر در ۱۰,۰۰۰ در ۱۹۸۸. این تحقیق توسط محققین وابسته به آزمایشگاه اپیدمیولوژی مرکز خون نیویورک صورت گرفته است.

مصر: ۲۵۶ مورد ایندز

یک مأمور رسمی وزارت بهداشت مصر گفت: تاکنون فقط ۲۵۶ مورد ایندز در مصر مشاهده شده است که از این تعداد ۱۸۸ نفر مصری و ۱۶۸ نفر را خارجیان تشکیل می دهند. در این رابطه وزارت بهداشت مصر اعلام نمود که از سال ۱۹۸۶ تاکنون ۴۸ تن به دلیل ایندز جان خود را از دست داده اند. در

در عشق بازی از خود مراقبت نمی کنند و با تعداد بسیاری آمیزش جنسی دارند. روسپیان، معتادینی که از سرنگ استفاده می کنند و مردانی که با مردان دیگر سکس دارند شروع شده و به تدریج گریبان دیگران را هم می گیرد. در میان بسیاری از این گروه های نامبرده تقریباً نیمی از آنها مبتلا به اچ.ای.وی هستند و بنابراین چنین رشدی بسیار نگران کننده است.

دکتر مرسون گفت که نباید از مبتلایان و قربانیان اچ.ای.وی طبقه محروم و تحت فشار دیگری بسازیم. مهمترین مساله به نظر وی اعتلای سطح آگاهی اقشار مختلف است. وی تاکید کرد که باید به مردم پیاموزیم که ویروس اچ.ای.وی از طریق هوا، آب و آب دهان و ادرار به آنها سرایت نمی کند، بلکه این ویروس از طریق سکس، دریافت خون آلوده، استفاده از سرنگ آلوده و از مادر به بچه هنگام بارداری یا زایمان انتقال می یابد. پس مردم نباید روند زندگی عادی خود را مختل کرده، بلکه باید با استفاده از راههای مناسب و منطقی از انتقال این ویروس جلوگیری کنند.

دکتر مرسون سپس یادآور شد که بازآموزی کارکنان امور بهداشتی نیز اهمیت زیادی دارد. تمامی افرادی که با خون و با بیماران سر و کار دارند باید با دقت و وسواس تمام خون هر بیمار را آزمایش کرده و احتمال وجود اچ.ای.وی در آن را نادیده نگیرند. وی چنین ادامه داد که براساس تجربیات سازمان بهداشت جهانی در هر کشور و منطقه ای مهمترین عامل جلوگیری از شیوع اچ.ای.وی، گسترش آموزش عمومی در این زمینه است. بعلاوه باید شرایط سکس بی خطر (Safe Sex) را با فراهم کردن کُنوم مجانی برای همه تشویق و تسهیل کرد.

دکتر مرسون در ادامه سخنانش تاکید نمود که برای اینکه این اپیدمی در آسیا - که پرجمعیت ترین مناطق دنیا را داراست - از کنترل خارج نشود باید دولت مردان و مردم دو چیز را بفهمند و قبول کنند: اول اینکه اچ.ای.وی چیزی نیست که مثل وبا و زکام سرایت کند. دوم آنکه اپیدمی اچ.ای.وی را نمی توان با اعمال زود کنترل نمود.

به عقیده دکتر مرسون کنترل این اپیدمی فراگیر تنها با آزمایش اجباری خون روسپیان، بارداران، مسافرین و بیماران بستری شده در بیمارستانها میسر نمی شود. وی در پایان یادآور شد که مهاتما گاندی چنین گفته است: «اگر که دوباره باید بدنی آیم، باید که بدون طبقه باشم تا بتوانم در غصها، رنجها و بی حرمتی هایی که به مردم می شود شریک شوم». دکتر مرسون گفت وی مطمئن است که اگر گاندی امروز زنده بود به استقبال تمامی برادران و خواهران مبتلا به اچ.ای.وی می رفت.

ده سال با اپیدمی ایندز

سازمان بهداشت جهانی تخمین زده است که حداقل ۱۲ میلیون نفر بزرگسال و در حدود یک میلیون کودک به ویروس اچ.ای.وی مبتلا هستند. یعنی بطور متوسط از هر ۲۵۰ نفر بزرگسال یک نفر در دنیا حامل این ویروس می باشد. ولی این معدل در آفریقا، واقع در جنوب صحرا برابر با ۴۰ نفر است.

براساس گزارشاتی که سازمان بهداشت جهانی دریافت نموده، در کل ۶۰۰,۰۰۰ نفر در دنیا مبتلا به بیماری ایندز هستند، اما تعداد واقعی این بیماران حداقل چهار

گیرد که بخاطر سه فرزندش بماند، بسوزد و بسازد.

عایشه، امال و خدیجه هر يك از طبقات مختلف جامعه هستند. ولی همگی آنها به يك اندازه در مقابل ا.ج.آ.وی و ایدز ضربه پذیر هستند. آنها بدلیل نادانی، تابو و جامعه ای که در برابر تخلف زنان متعصب است ولی در برابر مردان بخشایش نشان می دهد، به دام افتاده اند. (World AIDS No. 26.03.1993)

تظاهرات میلیونی همجنس گرایان در

واشنگتن

به روایت گزارشگر ویژه هومان امیر

شاهراه نیویورک-واشنگتن، دی.سی. که معمولاً این دو شهر را با ۵ ساعت رانندگی به یکدیگر وصل می کند بوسیله اتومبیل های بیشماری برای ساعت های زیادی بند آمده بود. اکثر سرنشینان این اتومبیل ها را زنان و مردان همجنس گرا، Bisexual و یا Transsexual تشکیل می دادند که بسوی پایتخت ایالات متحده (واشنگتن) در حرکت بودند. این عده می رفتند تا با شرکت در تظاهراتی عظیم دولت را مجبور به تأیید حقوق انسانی اشان کنند. این عده در روز یکشنبه قام خیابانها، فروشگاهها و رستورانهای واشنگتن را پر کرده و در هر گوشه و کناری پشم می خوردند.

شهردار واشنگتن اعلام کرد که بیش از يك میلیون نفر در این تظاهرات شرکت کردند. تظاهرات روز یکشنبه ۲۵ آوریل اگر بزرگترین تظاهرات در تاریخ ایالات متحده نبود، حداقل بزرگترین تظاهرات همجنسگرایان در دنیا بشمار می آید.

سیل جمعیت با فرمی بسیار متشکل و منظم، از مسیرهای مختلف، بسوی کاخ سفید سرازیر بود. گروههای متفاوت صرف نظر از وابستگی هایشان به سازمانهای همجنس گرا و غیرهمجنس گرا، با اتحادی بی سابقه تشکل و نظم خود را دنبال کردند. از جمله ارگانهای مهم شرکت کننده، گروه Act Up، گروه اشخاص مبتلا به ایدز، جمعیت مردم با رنگ پوستهای متنوع، گروه والدین و دوستان همجنس گرایان، گروه همجنس گرایان ضد زنازادپرستی و چندین تشکیلات بزرگ و کوچک آمریکایی و یا جهانی بودند.

شرکت کنندگان و مردم تماشاچی بیشترین توجه و حمایت خود را معطوف به ارتشییانی کردند که با پوینفرمهای نظامی خود از نیروهای مختلف دریایی و هوایی و زمینی در راهپیمایی شرکت می کردند. فریادهای «زنده باد» و هورای تماشاچیان حاضر حاکی از پشتیبانی آنها از هدفهای مینهن دوستانه همجنس گرایان ارتشی بود.

همچنانکه جمعیت از جهات مختلف به یکدیگر ملحق شده و به کاخ سفید نزدیک می شدند، آفتاب دلپذیری نیز جو راهپیمایی را گرمتر کرد و بسیاری با تنهای نیمه لخت به راه خود ادامه دادند. در همین اثناء بود که سخنگویان و هنرمندان متعددی در باب سرفصلهای خواسته های همجنس گرایان و همینطور قطعنامه راهپیمایی به طرق متفاوت صحبت کرده و مطالب مربوطه را مطرح

سمیناری که در دسامبر گذشته برگزار شد، راغب دیدار، وزیر بهداشت مصر فاش نمود که در کشورش ۲۴۴ مورد ایدز ثبت شده است. این تعداد شامل ۱۸۶ مصری و ۱۵۸ خارجی می شود. احمد سیف النصر، مأمور رسمی وزارت بهداشت در این سمینار گفت این رقم فقط «نشان دهنده مشتتی است نمونه خروار» و دلیل آن این است که تمام جمعیت ۵۸ میلیونی مصر تست ا.ج.آ.وی نشده اند. (Retuers 03.02.93)

عریستان سعودی: اخراج مبتلایان به ا.ج.آ.وی

مأمورین عریستان سعودی ۷۱ کارگر آفریقایی را که ناقل ویروس ا.ج.آ.وی بودند از این کشور اخراج نمودند. این کارگران که ملیت آنان مشخص نشده است، برای رانندگی، عملگی و خدمتکاری به عریستان آمده بودند. مبتلا بودن آنان در زمان ورودشان به کشور، هنگام يك معاینه پزشکی کشف شده بود. (World AIDS, No. 26 March 1993)

در دام بخاطر نادانی

کازابلانکا، اولین باری که عایشه ۲۰ ساله درباره ایدز شنید توسط دکتری بود که به او گفت شوهرش و بچه ۹ ماه اش بر اثر ایدز در حال مرگ هستند و خود او نیز مبتلا به ا.ج.آ.وی است. در بعضی از روزنامه های مراکش هم اطلاعاتی درباره ایدز نوشته شده، اما عایشه بی سواد است زیرا که پدرش معتقد بود تحصیل دختران کاری است بیهوده و پوچ. عایشه حتی زبان دشوار رادیو و تلویزیون را هم به درستی نمی تواند بفهمد.

ایدز در میان زنان مراکش بیش از پیش رویه افزایش است. ۱۶ مورد از ۲۱۲ مورد ایدز گزارش شده در مراکش را زنان تشکیل می دهند - وبقول فعالین مراکشی در زمینه ا.ج.آ.وی و ایدز موارد زیادی نیز گزارش نمی شوند. بیشتر این زنان شیبه به عایشه هستند، بی سواد، بی کار و بدون دسترسی به اطلاعات و تنها طریقه زندگی آنان ازواج کردن و بچه دار شدن است.

اما در بین زنان تحصیل کرده مراکش هم صحبت از ایدز تابو است. امال ۲۶ ساله که بتازگی همسری یکی از کارکنان عالیرتبه قوه مجریه درآمده، از طریق شوهرش به ویروس ا.ج.آ.وی آلوده شده است. او درباره ایدز شنیده بود، اما فرکز نمی توانست در این مورد با شوهرش گفتگویی داشته باشد. در فرهنگ مراکش يك دختر جوان مجرد باید باکره و مطیع باشد. دختران نباید چیزی درباره سکس، بیماریهای مقاربتی و کُنوم بدانند. زنان شوهردار باید با احتیاط و بردباری در سکس صرفاً نقش مفعول را داشته باشند. نورتمایی که امال از ایدز در ذهن داشت ترسناکتر از در خانه ماندن و يك دختر ترشیده شدن نبود، بنابراین برای حفظ ازواجش تصمیم به سکوت گرفت.

زن در مراکش از ارزش کسی برخوردار است: زنان شوهردار یا باید تسلیم رفتار شوهرانشان شوند و یا لکه بنامی طلاق و ناامنی مالی را قبول کنند. زمانی که خدیجه، يك زن معلم با حقوق بسیار نازل و با سه بچه، به شوهر بی وفایش درباره ایدز می گوید، شوهرش او را تهدید به طلاق می کند. خدیجه به دلیل اینکه به تنهایی درآمد مالی کافی برای تأمین فرزندانش را ندارد، تصمیم می

جریان آن، گروههای مختلف همجنس گرا صدای خود را به گوش دولتیان می رسانند. در طول همان هفته هزاران نامه به مقامات مسزول فرستاده شد و صدها قرار ملاقات با نمایندگان سنا گذاشته شد. در روز شنبه همان هفته ۱۵۰۰ همجنس گرا با هم پیوند همسری بستند و بدینوسیله در عدم وجود شرایط و مراحل قانونی برای همجنسگرایان تأکید کردند.

بنابر اظهارات خبرنگار ویژه هومان در تظاهرات روز یکشنبه ۲۵ آوریل واشنگتن، از طرف کمیته برگزار کننده این راهپیمایی فیلمی از لحظات و صحنه های متنوع تظاهرات و پیامهای گوناگون آن تهیه شده که بعداً بصورت نوار ویدئو آماده فروش خواهد بود که منافع آن بمصرف حمایت از میثلان به ایدز خواهد رسید.

امیر، خبرنگار هومان نیز در این فیلم صحبت کوتاهی به انگلیسی و فارسی کرده است که در آن مسأله فشار و خفقان علیه همجنس گرایان و اعدام آنها در ایران نیز قید شده است. به گفته همین خبرنگار دهها ایرانی نیز در این تظاهرات شرکت کرده بودند.

خواسته های تظاهرات کنندگان:

● تصویب قوانین مدنی برای دفاع از حقوق همجنس گرایان، دوجنسی ها و

Transsexualها

- توسعه بودجه برای مقابله با ایدز و ایجاد بیمه های درمان مناسبتر
- بهره مند شدن از حقوق متعارف خانواده برای همجنس گرایان و غیره
- در نظر گرفتن نیازهای همجنس گرایان نوجوان در رابطه با سیستم آموزشی مدارس
- حمایت از اقلیت های فرهنگی و نژادی و درخواست از بین رفتن تبعیض نژادی
- آزادی سقط جنین
- پایان گرفتن ضرب و شتم و اختناق علیه همجنس گرایان، دوجنسی ها و

Transsexualها

کردند. انکات مهم قطعنامه ابراد شده بطور مختصر منجمله این گزارش شده اند. هنرمندانی چون Indigo Girls و Melissa Etheridge در فواصل سخنرانی ها برنامه هایی اجرا کردند. رهبر سازمان حقوق مدنی Jesse Jackson با پیامهای خود جمعیت را دعوت به سازش و امیدوار بودن کرد. همچنین رهبر همجنسگرایان زن Urrash Vaid بیانات خود را بیشتر در حوالی اهداف سیاسی این تظاهرات ابراد نمود.

آقای Svend Robinson یکی از نمایندگان پارلمان کانادا که بعنوان مهمان افتخاری به این تظاهرات دعوت شده بود و خود نیز همجنس گرا می باشد طی ابراد پیامی خطاب به Bill Clinton رئیس جمهوری ایالات متحده، وظایف وی را در قبال همجنس گرایان و وفادار ماندن به عهدی که در ماههای انتخابات ریاست جمهوری اش با همجنس گرایان بسته بود به ایشان یادآور شد. رابینسون در مورد آزاد کردن همجنس گرایی در ارتش آمریکا گفت: «ما همینکار را در کانادا بدون هیچگونه مزاحمت و مسأله ای انجام داده ایم». او همچنین جمعیت را به طرفداری از حقوق همجنس گرایان در دیگر کشورهای جهان نیز تشویق کرده و خاطر نشان شد که قتل و ایجاد ضرب و شتم در کشورهای نظیر مکزیک، پرو و کلمبیا خطری جدی برای حقوق همجنس گرایان این کشورهاست.

جو برگزاری این راهپیمایی با روحیه ای بسیار قوی، مبارز و در عین حال طنز آلود همراه بود که از کتابه های سیاسی نیز بهره می برد. یکی از کمدهنهای شرکت کننده چنین می گفت: «بیل، حالا وقت عمل است. برای اولین بار ما در کشور رئیس جمهوری داریم که به جای کیرش با سرش فکر می کند».

بیل کلینتون اما، برخلاف وعده اش برای سخنرانی در تظاهرات روز یکشنبه، خود را اصلاً به جمعیت نشان نداد. به جای آن، یکی از اعضای کنگره را فرستاد تا نامه ای خطاب به جمعیت و با مضمون همدردی با همجنس گرایان و میثلایان به ایدز و در نظر گرفتن بودجه ای برای توسعه تحقیقات پزشکی در زمینه ایدز.

تظاهرات روز یکشنبه در واقع نقطه عطفی بود در فعالیتهای یک هفته ای که در



ترکیه:

سرکوب همجنس گرایان همچنان ادامه دارد

آنچه که در زیر می خوانید گزارش یک شاهد نروژی از استانبول است. این گزارش فقط برای هرمان تهیه شده است.

اولین تلاش ترکیه برای برگزاری «هفته همجنس گرایان» با دستگیری شرکت کنندگان و اخراج همجنس گرایان خارجی از کشور سرکوب شد. چند همجنس گرای ترک تصمیم به تشکیل یک کنفرانس برای همجنس گرایان در روزهای دوم تا ششم ماه جولای در استانبول را داشتند. برگزارکنندگان این کنفرانس یک گروه کوچک، که اغلب اعضایش را دانشجویان تشکیل می دادند بودند. گروهی در برلین با جمع آوری پول هزینه کنفرانس را تأمین کرده بود و یک گروه بیست نفره زنان و مردان همجنسگرای ساکن برلین (آلمانی ها و ترکهای مقیم آلمان) برای شرکت در کنفرانس، روز دوم جولای به استانبول آمده بودند.

کمی قبل از شروع کنفرانس مسئولین محلی برگزاری آن را ممنوع اعلام کردند. با این وجود دست اندرکاران تصمیم به تشکیل یک کنفرانس مطبوعاتی گرفتند تا بتوانند ضرورت چنین کنفرانسی را توضیح دهند. اما وقتی شرکت کنندگان صبح روز سوم جولای بر سر محل قرار، ایستیکلال (Istiklal) یکی از خیابانهای معروف استانبول، حاضر شدند. ناگهان از طرف نیروهای پلیس محاصره شده و تمامی آنها دستگیر گشته و توسط اتوبوسهای پلیس از محل بیرون برده شدند. دو نفر آلمانی در این میان موفق به فرار شدند، اما کمی بعد در هتلی که اقامت داشتند دستگیر شدند.

به شرکت کنندگان خارجی (آلمانی ها و یک انگلیسی) گفته شد که از کشور اخراج خواهند شد. آنها توسط پلیس به یک بیمارستان منتقل شدند و در آنجا نیز به آنها گفته شد که همه آنها مجبور به دادن آزمایش اچ.آی.وی هستند. چنین تهدید و اعمال زوری از طرف پلیس باعث بروز اعتراض و عصبانیت این گروه از دستگیرشدگان گشت، طوری که مسئولین ترک در آخر از اجرای تصمیم خود صرف نظر کردند. بعد از چند ساعت این گروه به فرودگاه منتقل شده و با هواپیمایی به کلن در آلمان فرستاده شدند. ترکهای دستگیر شده نیز در همان روز آزاد شدند.

دلیل رسمی مسئولین برای چنین رفتاری تهدید مسلمانان بنیادگرا به هم گذاری در محل کنفرانس بود، که جرایم کشور از چند روز قبل درباره برگزاری آن مطالبی نوشته بودند. پلیس برای دفاع از رفتار خود به اتفاقاتی که روز قبل در شهر سیواس واقع در شرق ترکیه رخ داده بود، اشاره کرد. در سیواس بنیادگرایان به هتل محل اقامت عزیز نسین، نویسنده معروف ترک که در آنجا سخنرانی داشته، حمله بردند و آن را به آتش کشیدند. عزیز نسین قسمتهایی از کتاب «آیات شیطانی» را به ترکی ترجمه کرده و همین دلیل محکوم شدن او از طرف بنیادگرایان است. در این آتش سوزی ۳۶ نفر جان خود را از دست دادند و

تعداد بسیاری نیز شدت زخمی شدند. این واقعه و حملاتی که پارتیزانهای کرد در شهرهای توریستی در سواحل ترکیه داشتند جو متشنجی را در کشور سبب شده بود.

مسئولین ترک سعی کردند نشان دهند که مخالفت آنها با برگزاری کنفرانس بخاطر امنیت جانی همجنس گرایان خارجی بوده. اما اگر واقعاً این چنین بود، آنها می توانستند به ممنوع کردن کنفرانس قناعت کرده و اجازه دهند که شرکت کنندگان خارجی مثل جهانگردان معمولی در شهر بمانند. اخراج این افراد بیشتر نشان دهنده رفتار مسئولین ترک نسبت به آزادی همجنس گرایی است. همجنس گرایی در فرهنگ ترکیه فراوان مشاهده می شود. اما با این توصیف که فرد «فاعل»، که بازیگر نقش «مرد» است را «دگرجنس گرا» و کسی که نقش «مفعول» داشته را «همجنس گرا» می دانند و از اینرو وی را تحقیر می کنند. این کلیشه با سازمان یافتن همجنس گرایان و خواست آنان برای حق آزادی و عدالت اجتماعی کاملاً درهم می ریزد. چنین درخواستهایی برای تسلط دگرجنس گرایان مردسالار تهدید محسوب می شود و طبیعتاً نیز تحمل نمی شود. ترکیه راه درازی را در پیش روی دارد...

ابراهیم ارن، سیاستمدار ترک و رهبر حزب لیبرال دمکرات و جنبش «سبزها»، که آزادی همجنسگرایی را نیز در برنامه های خود قرار داده، از برگزارکنندگان کنفرانس بخاطر روشهایشان انتقاد می کند. او معتقد است که دعوت از خارجی ها برای شرکت در کنفرانس اشتباه بوده. در مقابل گروه برگزارکننده می گویند که دعوت از خارجی ها برای جلب توجه دنیای خارج برای مشاهده آنچه که در ترکیه می گذرد بوده و برای اینکه این مشاهدات در جرایم مهم مطرح بشوند.



سه فعال ترک: آبهان، چوسکون، آبلین

نظری بر هویت زنان همجنس گرای غرب از دیدگاه تاریخ

با اقتباس از مقاله وندی پوتن

تلخیص و ترجمه از آواز

موازن طبقه بندی زنان بعنوان «لزبین» (Lesbian) طی ۱۲۰۰ سال گذشته دستخوش تحولات فراوانی بوده است. در واقع، از همان زمان پیدایش هویتی تحت عنوان «لزبین» تاکنون، توصیف و ساختار گروهی که این نام را بر خود گرفته اند در هر دهه تغییر کرده است. این مقاله به بررسی «لزبینیزم» در تاریخ اخیر اروپایی-آمریکایی دنیای غرب پرداخته و اجلاً روند تکامل پیش‌های که به ساختن مفاهیم امروزی آن منجر شده اند را دنبال خواهد کرد.

بی شک، نمی توان واقعیات امروز را تنها با مقایسه ای دو بعدی تحت عنوان «گذشته و حال» مطرح کرد. ما مالا با دیدی فراگیر سعی خواهیم کرد نکات مهم «لزبینیزم» را مورد آزمایش و سوال قرار داده و زیر و بم های این پدیده را باز شناسیم. همچنین یادآور می شویم که این مقاله جنسیت لزبین ها را تنها در راستای فرهنگ غرب تجزیه و تحلیل می کند.

خاتم یا خاتم

تا قبل از اواخر قرن نوزدهم هیچ نامی برای شناسایی زنانی که از نظر احساسی، جسمی و جنسی وابسته به زنان دیگر بودند وجود نداشت. با این وجود، رفتارهای چنین زنانی در دوره های مختلف، تحت نامهایی متفاوت، شناسایی شده بود. در سالهای ۱۵۰۰ میلادی به زنانی که رفتارهایشان حاکی از تمایل جنسی به زنان دیگر بوده با نشانه داشتن اطلاعات جنسی از آنها می بود طبق مدارک موجود از کلونی پلیوت نو (Colony of New Plymouth) «لوید» (Leude) لقب داده می شد. براننومه، نویسنده سالهای ۱۶۰۰، این زنان را «خاتم یا خاتم» (Donna con donna) نام داده بود. در سالهای ۱۷۰۰ هر نوع فعالیت جنسی با هم جنس، چه مرد با مرد و چه زن با زن لواط نام داشت؛ لودوریکو ماریا سینیسترای (Lodorico Maria Sinistrari) با این عمل کاملاً مخالف بود، هر چند که نمی توانست کاملاً درک کند چگونه دو زن می توانند با هم مرتکب لواط شوند. توصیفی که سینیسترای از لواط زنان داده است امروز «ترای پادیزم» (Tribadism) یا مالش مشترک آلات تناسلی با هم نامیده می شود. در آن دوران، بعضی اوقات هم سکس لزبینها فقط از جنبه خود ارضایی دیده می شد و واقعیت وجود داشتن یک شریک جنسی در این میان، از خود عمل خود ارضایی کم اهمیت تر تلقی می شد.

هرچند که سکس مابین دو زن بعنوان عمل جنسی دیده می شد، اما با آن به همان جدیتی که با سکس مابین دو مرد مقابله می شد برخورد نمی کردند. برای مثال، براننومه با خشنودی از زنانی که با هم جنس خود آمیزشهای بازیگرنه داشتند صحبت می کرد. به عقیده وی مادامی که این عمل در خدمت ارضای نیازهای جنسی شوهران می بود یا فرمانبرداری از آنها را به خطر نمی انداخت

قابل تأیید بود. یکی از عواملی مهمی که لزبینیزم را برای مخالفانش قابل تحمل تر می کرد این بود که زنان متمایل به «خاتم یا خاتم» (با به هر اصطلاحی که در آن وقت این عمل را با «حُسن تعبیر» به خورد جماعت می داد) حداقل فرزندان حرامزاده بدنیا نمی آوردند. عدم وجود این خطر جسمی و در نتیجه آبروریزی احتمالی اش یکی از انگیزه هایی بود که مخالفان را راضی می کرد تا به رابطه نزدیک زنان با زنان رخصت بیشتری بدهند. اما با همه اینها، کلاً مدارکی که از برخورد ها و عقاید اجتماع نسبت به زنان همجنس گرا از سده های گذشته در دست هستند از برخوردهای خشنوت آمیز، از تنبیه ها و حتی کشتارها بعنوان واکنش اجتماع حکایت می کند.

بمورد، زنانی که به لباس مردان در می آمدند توانستند از امتیازات فعالیتهای آزادتر و استقلال مالی کم نظیری بهره مند شوند، اگر مثلاً دو زن تمایل به زندگی مشترک با یکدیگر را داشتند، یکی از آن دو تن مجبور به پذیرش نقش اجساعی مردان می شد تا بتواند امرار معاش را میسر سازد. اما از سوی دیگر، زنانی که بدون آمیزش با زنان دیگر در لباس مردانه، مثلاً به عنوان سرباز یا ملوان، ظاهر می شدند هم هنوز نمی توانستند از زیر تیغ تنبیه مخالفان بگریزند. بنابراین، خیلی تعجب آور نیست اگر شدت تعصب و تنبیه مخالفان را نتیجه و فرآورده جوامع «مردسالار» بدانیم تا اینکه آن را خصوصاً مخالفت اجتماع با فعالیت جنسی متفاوت زنان برشماریم. تنبیه ها نیز معمولاً بر حسب میزان ادعای زنان نسبت به برخورداری از حقوق مساوی با مردان بوده است.

یک زن مردغا (زن با لباس مرد) بنام لیزبت کورنلیوس وینگراف (Lijsbeth Cornelius Wijngaerf) رسماً بعنوان جنسی خنثی (Hermaphrodit) شناخته شده و با رأی دادگاه مجاز به پوشیدن لباس مردانه شد. شایع است که جسارت های وی عاقبت قاضی را وادار به تسلیم کرده بود. در این میان مسأله ازدواج احتمالی وی با هر دو جنس زن یا مرد اصلاً به



بیشتر از طرفداری از حقوق زنان در سالهای ۱۸۴۰ چنین اظهار کرد که او عشق همجنس را بیکدیگر را چیزی فرای عشق دو جنس مخالف بهم می بیند. در واقع، این عشق از منزلت والا بی برخوردار بود که ترجیحاً جدا از روابط جنسی دیده می شد. در نتیجه، زنانی که متماثل به برقراری ارتباط با همجنس خود بودند خیلی نگران واکنش مخالف اجتماع می شدند.



کشف لزبیمیزم

اولین مورد کشف علمی لزبیمیزم که از پشوانه پیشرفتهای پزشکی مدرن بهره می گرفت پروژه تحقیقی کارل فون وستفال (Carl von Westphal) در سال ۱۸۶۹ بود. وستفال درباره زن مورد مطالعه اش چنین می گوید که "او بازبهای پسرانه می کند و لباسهای پسرانه می پوشد." پس از توضیح یکسری رفتارها که بیشتر رفتارهای اجتماعی آن زن می باشند، وستفال چنین تشخیص می دهد که شخص مورد آزمایش مبتلا به «فساد ارثی» و اختلال اعصاب بوده است. تشخیص وستفال رابطه تنگاتنگی دارد با روند استیصال زنان هنگامی که بدنبال کسب تحصیل و شغل و استقلال مالی می روند. طبق تعریفهای وستفال لزبین، پس، زنی بود که نقش اجتماعی شناخته شده خود را کتمان می کرد. وستفال چنین زنی را جزو گروه «جنس سوم» می دانست. اصطلاحی که در مورد این جنس سوم استفاده کرد «دگرگونی ماسدزاد» (Congenital inversion) بود. بکارگیری این اصطلاح بوسیله وستفال و کلا کشف وی نکته بسیار مهمی در رابطه با هویت لزبینهاست، چرا که بسیاری از نگرش ها و اظهار نظرهای امروز درباره زنان همجنس گرا براساس ادعاهای وی هستند. بعنوان بیماری که ریشه های بیولوژیکی دارد، شخص مبتلا به این بیماری (یعنی همان «جنس سوم») خودبخود در طبقه ای مجزا از طبقات زن و یا مرد قرار می گیرد. بدین صورت استانداردهای اجتماعی زن یا مرد بودن کاملاً در مورد این شخص صادق نیستند.

ردپای ادعاهای وستفال را دوسکس شناس دیگر دنبال کردند که نتایج

میان نامد که خود بتوعی نشانگر تاکید بیشتر قدرت حاکمه بر ممنوعیت ادعای امتیازات مردانه بود تا برچگونگی سکسی که لیزیت تمایزش را داشت. این شیوه برخورد روشن می سازد که چرا شدیدترین مجازاتها شامل حال زنانی می شد که برای جبران فقدان آلت تناسلی مرد (به منظور ارضای جنسی) از آلات مردانه مصنوعی استفاده می کردند. حتی برانتموه که با ترجم سعی می کرد مقاربت لزبین ها را تأیید کند، حد مجاز را تا آنجایی قابل شد که زنان از آلات مصنوعی به جای ارگان طبیعی مرد استفاده نکنند. پیشرفت سکس زنان با یکدیگر از پدیده ای که به عنوان «شیشه-سکس» دیده می شد به عمل خطرناکی که می رفت تا جانشین «سکس واقعی» (که همانا دخول آلت تناسلی مرد می بود) بشود موضوعی بود که بیشتر به مخاطره اقتادن منافع جنسی مردان را به رخشان می کشید تا غیرعادی بودن عمل جنسی زنان با یکدیگر را - حال دیگر یک زن لزبین می توانست مستقل از نیاز فیزیکی اش به آلت مرد، خود را آنگونه که ترجیح می داد ارضا کند و این برای مردان به منزله از دست دادن یک تن از قربانیان بی چون و چرای آنان بود. بدین شکل، تنها زنانی که روابط جنسی خود را فقط با زنان دیگر برقرار می کردند عملاً بعنوان داعیان امتیازات مردانه رفتار کرده و نیز بحساب آمدند. وگرنه، حتی اگر یک زن شوهردار سر از رختخواب زن دیگری در می آورد ولی هنوز مطیع و در دسترس شوهر خود می بود، این زن خطری برضد نظم و رتبه اجتماعی مردان شناخته نمی شد.

دوستان رمانتیک

وقایعی که طی سده نوزدهم در جوامع غربی رخ داد تعبیراتی را در چگونگی نقش زن و مرد و ساختار اجتماع باعث شد که تا آن زمان بی سابقه بود. این تغییرات آغازگر تحولات اجتماعی شگرفی در زمینه نقش و هویت زن در دنیای غرب شدند. در فضای سلطه اویکتوریایی و با پشتوانه به دگرگونی هایی که در دوره رنسانس اتفاق افتاده بود، نقش اجتماعی زنان و مردان بتدریج به شکل متداول امروزی اش درآمد. سبکها و الگوهای زیست که برای قرون متمادی بدون تغییری، اسلوب متعارف زندگی به حساب می آمدند، اکنون با پیدایش انقلاب صنعتی دو قطب متمایز «عمومی و خصوصی» (و با دولتی و آزاد) را بشکلی واضح بنیاد گذاشت. در بیشتر موارد نقش زنان در بخشهای خصوصی با آزاد مستحکم تر شد.

از جانب دیگر، قبول این واقعیت که زنان می توانند عشقهای سودایی نسبت بیکدیگر داشته باشند هرچه آسانتر بنظر می رسید، بشرط آنکه این عشق در محدوده یک «دوستی رمانتیک» باقی می ماند. در عین حال که هنوز ازدواج کردن و کانون خانواده داشتن به استحکام موقعیت مالی زن کمک می کرد، داشتن یک «دوست رمانتیک» نیز تحت شرایط خودش، به هیچ وجه نشانه خیانت به شوهر و یا نافرمانیداری از او نبود. این میان بر تبدیل به راهی هموار و متداول برای برقراری روابط زنان با همدیگر شد.

موقعیت مالی و اجتماعی زنان طبقه بالا و طبقه متوسط این امکان را در اختیار آنها گذاشت تا ساعات زیادی از روز را بدون مردهایشان و در کنار دوستان زنشان بگذرانند. دوستی های رمانتیک بدون هیچ هتک آبرویی هرچه بیشتر شکوفا شدند. مارگارت فولر (Margaret Fuller) یکی از

توانیم سرنوشت بیولوژیکی خود را راحتتر بپذیریم. بعضی دیگر هم همچون گرایبی خود را تصادفی دانسته و آن را به پای بخت واقبال گذاشتند. باز کسانی هم پیدا شدند که هنوز دنبال «دوستی رمانتیک» خود می گشتند و زیبایی و طرافت عشق خود را جدا از فعالیت جنسی می دیدند. با این اوصاف، جان دوامیسلیو (John D'Emilio) و استله بی-فرمین (Estelle B. Freeman) در باب مقایسه تاریخ جنسیت و موارد نزدیکی چنین نظر دادند که کلاً همچون گرایبی آن معصومیت قرن نوزدهم خود را از دست داده است. زنان و مردان همچون گرا روابط خود را با تمرکز بیشتری بر آگاهی از علائق جنسی شان بنیان می گذارند.

در اینجا ما می توانیم بوضوح تفاوت میان آنچه که متعصبان بعنوان عوارض لژیبینیسم تشریح کردند و آنچه در نهایت از آن عوارض نتیجه گرفتند را ببینیم: اصطلاحی را که وستفال بکار می گرفت، «اختلال مادرزادی»، کشف جدید جنسی را از دیدگاه پاتولوژی عرضه کرد، هرچند که براساس دیدگاههای امروزی مشاهدات وی بیشتر نمایانگر رفتار اجتماعی سوژه های تحقیقی اش بود تا تأیید کننده اختلال مادرزادیشان.

سکس شناسان هم، در تلاش برای پدیده لژیبینیسم، تنها موفق به آفرینش دیدگاههایی دو بُعدی شدند که کلاً جنسیت را به غایبات عادی و غیرعادی تقسیم کرد. این تقسیم بندی ها غالباً در مقابل مغلوب، حریم خصوصی را در مقابل عفت عمومی و همچون گرایبی را در مقابل دگرجنس گرایبی قرار دادند و بس.

کشف لژیبینیسم شاید بیشتر در قالب برجسب پیشنهادی اش عرضه شده باشد تا در مقام پدیده بودنش. آلیس موزز (Alice Moses) در کتاب «کنترل هویت در زنان لژیبین» اشاره می کند به مفهوم «غیرعادی» بودن از دید اجتماع و اینکه چگونه اجتماع به عنوان ابزار کنترل از این مفهوم بهره می گیرد. با توجه به این امر، می توان چنین تثبیت کرد که اجتماع رفتار متداول لژیبین ها را رفتاری «غیرعادی» تشخیص می دهد، چرا که قبلاً خود لژیبین را «غیرعادی» نام نهاده است. ایلین شوالتر (Elaine Showalter) در کتاب «ناخوشی زنانه» به تأثیر این مفهوم غلط در دنیای پزشکی اشاره می کند. به گفته وی بسیاری پزشکان به خود این اجازه را می دادند تا زنی که مایل به اشتغال خارج از محیط خانه می بود را به عنوان «ناخوش» و بیمار عصبی معالجه کنند.

روانشناسی لژیبین ها/لژیبین های روانی

در طی سالهای ۱۹۲۰ زیگموند فروید به عنوان استاد بزرگ شناخت مسائل جنسی از طریق روانکاوی توجه همگان را بخود جلب کرده بود. فروید همچون گرایبی را تجربیات تلخ و سخت دوران کودکی می دانست، اگر چه او توضیحی درباره تفاوتهای میان همچون گرایبان مرد و زن ارائه نکرد. به نظر می رسد در راستای ارائه نظری قاطع درباره همچون گرایبی، فروید گاه و بیگاه یکی به نعل ریشه های پاتولوژیکی زده و یکی هم به سیخ ریشه های عمیق روانی. اما، بزرگترین خدمتی که فروید به توصیف پدیده لژیبینیسم کرده است شاید همانا بسط دادن ریشه های روانی قضیه باشد به حواشی احساسی و عاطفی دنیای لژیبین ها. این تعمیم طبقه بندی جدیدی را در تشخیص لژیبینیسم باعث شد. با

تحقیقاتشان همچون بختکی روی فرضیه های لژیبینیسم سایه انداخته است. هاولاک ایلس (Havelock Ellis) در پروژه تحقیقی خود در زمینه روانشناسی سکس دست به ترکیب لیستی از عوارض مشترک در بین لژیبینها زد تا بتوان این افراد را بهتر تفکیک و شناسایی کرد.

عوارض فیزیکی پیشنهاد شده بوسیله این لیست عبارت بودند از داشتن رفتارهای پسرانه، خوار و حقیر شمردن صنایع دستی زنانه، داشتن ماهیچه های قوی مردانه، توانائی و مهارت در سوت زدن و محسین زیبایی زنان - از سوی دیگر ریچارد فون کرافت اینینگ (Richard von Kraft-Ebing) تئوری خود را براساس اختلالات دماغی پایه گذاشت. او لژیبینیسم را نتیجه یک بیماری ارثی در سیستم مرکزی اعصاب و عکس العمل این سیستم در مقابل وجود «سلولهای فاسد» عصبی می دانست. ایلس پا را حتی فراتر از این گذاشته و ادعا کرد که لژیبینیسم مرحله ای از دیوانگی است و اصولاً همچون گرایبی ارتباط مستقیمی با قتل و خودکشی دارد!

تناقض در تئوریهای ایلس آنچنان زیاد بود که حتی خود وی نتوانست موارد «حقیقی» لژیبینیسم را از موارد «مجازی-تقلیدی» آن تشخیص بدهد. هر دو سکس شناس مورد نظر (ایلس و اینینگ) حساب گرایشات جنسی نوجوانی (که به زعم آنها مقدمه ای برعلائق متداول دگرجنس گرایانه بودند) را از رفتارهای جنسی لژیبینها (که به عقیده آنها همراه با الگوهای ثابت و غیرقابل تغییر بودند) جدا کردند. از یک سو ایلس ادعا می کرد که حتی اگر شخص ابتدا دگرجنس گرا بوده و بعداً به همچون گرایبی روی بیاورد بازهم می توان همچون گرایبی فرد را مادرزاد قلمداد کرد، چرا که رفتار دگرجنس گرایبی وی چیزی جز یک اکتساب از محیطش و یا همرنگی با اجتماعش بیش نبوده است. اما از سوی دیگر، وقتی صحبت از علاقه دختر مدرسه ایها بهم پیش می آید ایلس آنها را بعنوان موارد «مجازی-تقلیدی» مطرح کرده و می گوید اینها علائقی گذرا و تقلیدی هستند و معمولاً بعد از دوران مدرسه دختران به پسرها روی می آورند. بنابراین برطبق استدلال ایلس اگر دختر جوان دگرجنس گرایبی تجربیات سکسی با همچون خود کسب کند، این را می توان در سطح یک مرحله از رشد جنسی او و بعنوان مورد لژیبینیسم «مجازی» شناسایی کرد و باز طبق همان منطق اگر یک زن همچون گرای جوان تجربیات دگرجنس گرایانه کسب کند، دلیل این تضاد را می توان در تلاش وی برای همرنگ شدن با اجتماعش دریافت.

تناقضات در فرضیات ایلس، در رابطه با همچون گرایبی زنان حتی می توانند از این هم گیج کننده تر باشند: برای مثال، وی، در جایی دیگر از مشاهدات خود چنین نتیجه می گیرد که موج آزادخواهی زنان خیلی آسان به از پدید آمدن دیوانگی و جرم در بین آنها کمک می کند. او چنین اظهار می کرد که هر چه بیشتر اینگونه زنان (آزادخواه/فمینیست) وارد بازار کار بشوند، بیشتر می توانند میکروب خود را در میان زنان دیگر شیوع بدهند. اجای تعجب است: چطور آن «اختلال مادرزادی» که ایلس ادعایش را می کرد به این آسانی می تواند در نقش «ویروس» هم از زنی بالغ به زنی دیگر منتقل بشود؟! [۱]

خیلی از زنان تئوری لژیبینیسم مادرزادی را پذیرفتند، زیرا که این تئوری به نحوی هویت آنها را ارزیابی می کرد. بعضی ها هم از این تئوری به عنوان مستمسکی استفاده کرده تا نیاز خود را برای رهایی از نقش «خانم خانه دار» توجیه کنند. بعضی ها با خوشحالی خود را اینچنین ارضا کردند که حال ما می

چون دل مارتین (Del Martin) و فیلیس لیسون (Phyllis Lyon) سالهای دهه ۱۹۵۰ را سالهای «آشوب» نام نهادند. شالوده نظریات آن دوران در کتاب «زن لژیون» خلاصه شده است که حاکی از شرم و رنج درونی لژیونیست‌هاست که طبق استانداردهای روابط دگرجنس گرایانه، خود را بازیچه‌های شهوت‌واقر و هوای نفسانی‌شان می‌دیدند. دکتر جان مانی (John Money) دلیل این شرم و احساس گناه را در اصرار مداوم متخصصانی می‌بیند که همجنس‌گرایی را همواره بیماری قابل‌معالجه و همچنین منبع «درآمد» خود فرض کرده‌اند. به هر حال در این سالها نیز ممنوعیت لژیونیزم هنوز آنچنان زیاد بود که در اکثر موارد، زنان همجنس‌گرا کنار آمدن با وجه همجنس‌گرایی شخصیت خود را مقدم بر پرورش وجه دیگر هویت فردی‌شان می‌یافتند.

هنوز هم بزرگترین نقل‌مجالس غیبت و بدگویی‌ها همانا همجنس‌گرا بودن یک زن می‌بود. در جایی که دیگران با محک جایگاه و میزان خدمات اجتماعی‌شان مورد قضاوت قرار می‌گرفتند، زنان همجنس‌گرا تنها به مقیاس نوع و حدود فعالیت‌های جنسی‌شان ارزیابی می‌شدند. بدنبال چنین قیاس‌هایی بود که مفاهیم دو پهلوی دیگری نیز رایج شدند. مثلاً همجنس‌گرایان که فعالیت‌های جنسی‌شان، در واقع، فقط دربرگیرنده بخشی از وقت و هویت فردی‌شان می‌باشد و نه همه زندگیشان، دچار اشتباهات مبالغه‌آمیزی در رابطه با شناخت هویتشان شدند - و این عموماً به دلیل دیدگاه افراطی اجتماع در رابطه با هویت جنسی همجنس‌گرایان پدیدار می‌شد.

پر واضح است که مصداق چنین مفاهیمی برای لژیون‌ها بن بست‌ی بود که به جدال، کذب و ضعف شخصیت می‌انجامید. در نتیجه، فرد لژیون، بایستی، با استفاده از شیوه‌های روان‌کاوی و روان‌درمانی، حداقل، به حل مشکلات و انحرافات شخصیتی‌اش مبادرت می‌ورزید - و در این «آشوب» روحی-روانی آنچه که بدست فراموشی سپرده می‌شد نقش عمده و اولیه اجتماع بود که این هویت‌های «غیرعادی» و مبالغه‌آمیز را بدو یا زنان همجنس‌گرا تحمیل کرده بود.

لژیون ملون

طی دهه ۱۹۷۰ تغییرات عمده‌ای در طرز تفکر لژیون‌ها پدید آمد که اتفاقاً از جوامع خود لژیون‌ها شروع شده بود. شاید مطرح کردن لژیونیزم تحت عنوان رفتاری اجتماعی را بتوان مشوق مهمی در برخورد‌های غیر پزشکی و غیرروانپزشکی امروز با این مقوله دانست. تعدادی نویسنده لژیون‌گرایان منتشر کردند که در آنها با بهره‌گیری از تجربه‌های شخصی و یا داستانی‌های واقعی مسأله را از دیدگاه تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌دادند. حرکت انقلابی «دیوار سنگی» که همه ساله در اکثر شهرهای آمریکای شمالی به شکل تظاهرات و به مقصد دفاع از حقوق همجنس‌گرایان برگزار می‌شود تازه پدید آمده و اینجا دیگر لژیونیزم مستقیماً وارد معرکه سیاست شد. فتوای جدید جامعه لژیون مبارزه برای استقلال واقعی زنان بود. گروه‌های رادیکال لژیون بر آن شدند که لژیون‌ها نقطه عطف رشد و پویایی حرکت‌های انقلابی زنان هستند - که لژیونیزم رفتاری اجتماعی است که فقط در جوامع مردسالار به صورت رفتاری «غیرعادی» طبقه بندی می‌شود - که فقط متعصبین جنسی با لژیون‌ها دشمن هستند. در این دوران معنای لژیون متقارن

آنکه لژیونیزم هنوز به عنوان یک بیماری دیده می‌شد، اما دلایل پیشنهاد شده این بیماری از موارد فیزیکی و بیولوژیکی تبدیل به موارد روحی و روانی شدند. با توجه به اینکه بیماری‌های روانی از نظر فروید «ارثی» بشمار نمی‌آمدند بلکه نتایج وقایع و حوادث دردناک دوران کودکی بودند، حال دیگر متخصصین و روان‌کاوان امیدوار شدند که بتوانند این بیماری را معالجه کنند. این استدلال برپایه نظریه «سرزنش» و «درمان» بود. بدین صورت که اگر فرض کنیم همه آدمها در ابتدای تولدشان «عادی» هستند و همجنس‌گرایی‌شان نتیجه نفوذ عوامل خارجی است، پس می‌توان با شناسایی و نگرش و از بین بردن عوامل خارجی مخرب (خانواده، دوستان، ناخودآگاه بیمار)، به همان شیوه‌ای که آن عوامل در شخص نفوذ پیدا کردند، نفوذ آنها را خنثی کرده تا بیمار معالجه بشود.

می‌بینیم که حتی فروید هم خیلی آسان ریشه‌های روانی را با ریشه‌های اجتماعی اشتباه می‌گیرد. او از بیماری زنی گزارش می‌داد که عقده مردانگی می‌داشت (که نتیجه تجربیات کودکی‌اش بود) و دنیا را ظالم می‌دید، چرا که به پسران خیلی بیشتر از دختران آزادی و موقعیت عطا کرده بود. با این وجود، اما، فروید بیماری آن زن را نتیجه حسادت وی به آلت تناسلی پسران می‌دید (دختر بچه بدن تخت برادرش را دیده و گیج و میهوت رنج می‌برد که چرا او آن آلت تناسلی برآمده اضافه را ندارد - و این بصورت رشک و حسادت و عقده در وی باقی می‌ماند)، در حالیکه عقده‌های آن بیمار خیلی آسان می‌توانست نتیجه حسادتهای وی به برتری‌های اجتماعی مردان بوده باشد.

خاویه ماین (Xavier Majne) سکس‌شناس دانساً از نام‌سلیامات و ناهنجاری‌های خانوادگی سخن می‌گفت که به عقیده وی دلایل اصلی قایلات «غیرعادی» جنسی بودند. جالب اینجاست که گاهی این ناهنجاری‌های خانوادگی ضرر بزرگ مالی فلان پسرعمو در فلان معامله و یا زندانی شدن پسر دایی بخاطر بدمستی را نیز شامل می‌شد. با این اوصاف، نمی‌توان خدمت ماین را به تکمیل شناخت هویت لژیون‌ها نادیده گرفت. وی به نوبه خود، مسأله را از حیطه فیزبولژیکی به دامنه ریشه‌های اجتماعی‌شان سوق داد.

ماین، خود، کاملاً در محک جایگاه اجتماعی لژیون‌ها گیج مانده بود؛ چرا که به گفته وی «این زنان قوی هیکل و در عین حال متفکر از چنان ارج و منزلتی در اجتماع برخوردار شده‌اند که محصلی جز یک کلاف سردرگم برای روان‌کاوان نخواهد آفرید.» وی اضافه می‌کند که اینک «لژیون‌ها در تمام محافل اجتماعی که اختصاص به اخلاق و رفتار و تفکر برتر و عالی دارد ظاهر می‌شوند.» اما هیچکدام اینها دلایل کافی برای ماین نیستند تا اقرار به «عادی» بودن لژیون‌ها بکند. وی هنوز مصرانه دنبال شواهد و عوارضی می‌گردد که «غیر عادی» بودن این جمعیت را اثبات کنند. برای مثال می‌توان از تلاش مذبحخانه وی یاد کرد وقتی که استانداردهای قانونی را به باد انتقاد گرفته بود: «جای تعجب است که درکنار نام زنان لکاته و وقیح کتاب قانون نامی از لژیون‌ها نمی‌برد، در حالی که این گروه دست کمی از آن زنان لکاته ندارند.»

دوران آشوب و بلشو

بتدریج تمرکز مقوله همجنس‌گرایی زنان متوجه ساختارهای اجتماعی این پدیده شد. هر چند که این تدریج تا به سالهای ۱۹۹۰ نیز کشیده شد. نویسندگانی

ساده با یکدیگر را گزارش می دهند، بعد می توانیم به این نتیجه برسیم که سکس زنان با هم امری است طبیعی به همان اندازه که سکس زنان با مردان طبیعی تلقی می شود، چرا که باز از روابط حیوانات نر و ماده نیز مطلع هستیم. ... فقط به این دلیل که سگی سه پا دارد ما نمی توانیم منکر سگ بودن او باشیم، چرا که سگها معمولاً چهار پا دارند. سکس لژیبین ها با هم را نمی توان منکر شد و باطل دانست فقط به این دلیل که معنای متداول سکس از روابط زن و مرد حکایت می کند.

بشکلی باورنکردنی برای اولین بار در تاریخ علم پزشکی نیز همپای تنورسین های لژیبین داد هویت برابر برای لژیبین ها را سر داده است. دکتر مانی می گوید "همجنس گرا بودن حتی به عنوان ترجیح جنسی نیز نباید تلقی شود. همجنس گرایی آنقدر طبیعی ست که خیلی راحت می توان گفت بعضی اشخاص همجنس گرا هستند و بعضی نیستند. مثل اینکه بعضی ها چشم آبی هستند و بعضی ها چشم سیاه." این اظهار نظر بطور قطع با آنچه که توسط پزشکان و روانکاوان ظرف ۱۲۰ سال گذشته ارائه می شده است تفاوت های بزرگی دارد و پیشرفت بزرگی در شناسایی هویت لژیبین ها محسوب می شود.

اینکه معنای لژیبینیزم در آینده به چه شکلی تغییر خواهد کرد برای ما روشن نیست. بسیار بعید به نظر می آید که هویت زنان همجنس گرا دوباره دستخوش ستمهای گذشته بشود. بیاد بیاورید که نه چندان پیش زنان لژیبین بیمارهای فیزیکی یا روانی محسوب می شدند. امروز اما، می توان امیدوار بود که با تلاش و پشتکار جوامع آگاه در بیان حقایق فیزیولوژیکی، اجتماعی و سیاسی تصویری روشن تر از هویت واقعی زنان همجنس گرا بدست بیاید.

شد با مفاهیم حقوق زنان و اینکه لژیبین زنی است که دارای وجودی کامل می باشد. بدین شکل حتی زنانی که تمایل به ارتباط جنسی با زنان دیگر را نداشتند، توانستند خود را درصاف حامیان حقوق سیاسی زنان (لژیبینها) جای داده و صدایی واحد سر بدهند. بعضی حامیان رادیکال حقوق زنان هویت لژیبین را پذیرفتند تنها به این دلیل که با سیاستهای اتخاذ شده حقوق لژیبینها (زنان) از طرف آنها توافق داشتند. در بعضی موارد حتی معاشقه ها و روابط جنسی لژیبینها با یکدیگر نیز به عنوان حربه های سیاسی معرفی و استفاده می شدند.

پافشاری جامعه لژیبین بر اتخاذ برخورد های قوی سیاسی و اینکه این برخوردها در بسیاری موارد به نفع زنان و لژیبین ها تمام شدند رفته رفته زمینه مفاهیم امروزی همجنس گرایی زنان را مهیا کرد. تعریف امروزی گرایشات لژیبینها به زعم دکتر جان مانی این است که "زنان لژیبین تمایلاتی غریزی به آمیزش جنسی با زنان دیگر دارند." وی در ادامه این تعریف عنوان می کند که نوع برخورد اجتماعی سیاسی لژیبین ها در تثبیت هویت فردی و جنسی شان و توصیف تمایلاتشان نقش موثری دارد.

این تعبیر از معنای زن همجنس گرا متعلق به مکتب «طبیعی» است. جون بلك وود (Joan Black Wood) در بیان دیدگاه این مکتب و اینکه چگونه گرایشات زنان بهم باید به عنوان امری طبیعی و معتبر پذیرفته شود، در مقاله خود «ارسطو، سکس، و سگ سه پا: ماهیت طبیعی سکس لژیبین ها» چنین می نویسد: "اگر بپذیریم که موارد «طبیعی» آنهایی هستند که بدون دخالت آدمها اتفاق می افتند و اگر ادعای کنیم به وجود مدارکی که روابط جنسی حیوانات



به جنسیت و تمایلات جنس خود افتخار کرده

و خانواده و دوستان خود را نیز در این افتخار سهیم کنید

نروژ، گامی دیگر به پیش

لیف پاره لی (Leif Pareli) و هوشنگ

در شماره قبل هرمان به اطلاع خوانندگان رساندیم که پارلمان نروژ در پی بررسی قانونی است تا بر طبق آن زوجهای همجنس گرا بتوانند رابطه و پیوند خود را قانوناً به ثبت برسانند و از همان امتیازاتی برخوردار گردند که دگرجنس گرایان متأهل برخوردار هستند. این قانون بالاخره بعد از چهار سال مبارزه فشرده همجنس گرایان نروژی در ماه آپریل گذشته در پارلمان این کشور به تصویب رسید. با این حساب نروژ بعد از دانمارک دومین کشور جهان است که به زوجهای همجنس گرا اجازه ثبت قانونی روابط خویش را می دهد. این قانون بنام «قانون پیوند مشترک» (Partnerskapsloven) از اول ماه آوت ۱۹۹۳ به اجرا درآمده است و از هم اکنون صدها زوج برای «قانونی» کردن پیوند خود در دفاتر شهرداریهای کشور وقت گرفته اند.

«قانون پیوند مشترک»، پیوند همجنس گرایان با یکدیگر را «ازدواج» نمی داند، زیرا که ازدواج مختص دگرجنس گرایان است؛ تنها فرق این قانون با قانون ازدواج نداشتن حق جاری کردن صیغه عقد در کلیسا و حق قبول بچه ای به فرزندخواندگی است.

تنها چیزی که با تصویب این قانون مخالفت وسیع نمود و برای تصویب نشدن این قانون تلاشها کرد «حزب مردم مسیحی» (KRF) بود. تمامی احزاب دیگر، از سوسیالیستها گرفته تا راستها، نمایندگان خود را در رأی دادن به چنین قانونی آزاد گذاشتند.

«قانون پیوند مشترک» فقط شامل کسانی می شود که تابعیت کشور نروژ را دارا هستند. برای استفاده از این قانون «نروژی» بودن یکی از طرفین کافی است. به عبارت دیگر خارجیان همجنس گرا که دارای اقامت ثابت در نروژ می باشند نمی توانند با دوست خود که تابعیت نروژ را ندارد «پیوند مشترک» ببندند. از هم اکنون «گروه دوستی جهانی» (International Friendship Group)، که مردان همجنسگرای خارجی مقیم نروژ را تحت پوشش قرار می دهد، فعالیت خود برای بدست آوردن حقوق برابر با نروژیها را آغاز نموده است.

تصویب «قانون پیوند مشترک» در نروژ فرصت مناسبی است تا نگاه کوتاهی به تاریخ همجنسگرایی در این کشور سردسیر کوچک اسکاندیناوی بیناندازیم.

تاریخ همجنس گرایی در نروژ

۱- قبل از جنبش همجنس گرایان

درباره مردمان همجنس گرایی که در نروژ تا قبل از قرن حاضر می زیسته اند اطلاعات بسیار اندکی در دست است. از منابعی که در آنها به همجنس گرایی در دوران قدیم اشاره شده اشعار و متونی هستند که از دوره وایکینگها (۱۰۰۰ سال بعد از میلاد) بجا مانده اند. در این منابع اشاراتی به روابط

جنسی در میان مردان، بخصوص در میان جنگجویان خدای اودین (Odin)، خدایی که با دیگر خدایان مذکر رابطه جنسی داشت، می شود. بنظر می رسد که این روابط در سطح وسیعی مورد قبول و احترام بوده است.

مسیحیت که در حدود قرن یازدهم به نروژ آمد، طرز تلقی بدی از روابط جنسی بطور عام و همجنس گرایی بطور خاص داشت. همجنس گرایی گناه کبیره بود، آنقدر بزرگ که حتی صحبت از آن نیز غیراخلاقی به حساب می آمد. با تمام این وجود اشارات کوتاهی که به همجنس گرایی در اینجا و آنجا شده نشان دهنده وجود این پدیده در تمامی قرون بعد از قبول مسیحیت است. برای مثال ماگنوس اریکسون (Magnus Eriksson، ۱۳۷۴-۱۳۱۹) پادشاه نروژ و سوئد از بیرگیتا (Birgitta) مقدس سوئدی لقب کنایه آمیز «سمک» (Smek، نوازشگر) را گرفته بود، زیرا که با غلامانش با لطافت فراوان رفتار می کرد. کتاب قانون نروژ متعلق به زمان شاه کریستیان پنجم (Christian 5) اعلام می دارد که کسی که «عمل خلاف طبیعت» انجام بدهد گناهکار است و باید بسته به تبری سوزانده شود. قانون کیفری جزائی جدیدی در سال ۱۸۴۲ این مجازات را به شش ماه تا سه سال زندان کاهش داد. بر اساس قانون کیفری جزائی سال ۱۹۰۲ همجنس گرایی مردان تا یک سال زندان مجازات داشت. اما این قانون فقط در موارد بخصوصی کاربرد داشت، مثلاً در مواردی که خردسالان نقشی داشتند. در این قانون از همجنس گرایی زنان ذکری به میان نیامده بود.

۲- جنبش همجنس گرایان

اولین سازمان همجنس گرایان که برای آزادی همجنس گرایی مبارزه می کرد در سال ۱۸۹۶ در آلمان توسط دکتر ماگنوس هیرشفلد (Magnus Hirschfeldt) تشکیل شد. مهمترین وظیفه این سازمان تلاش برای آزادسازی همجنس گرایی از لعن قانونی بود. در میان اشخاص برجسته ای که از این تلاش حمایت می کردند بیورنستیرنه بیورنسن (Bjornstjerne Bjornson) نویسنده معروف نروژی بود. وی در نامه ای که به دکتر هیرشفلد نوشت از فعالیتهای او در زمینه همجنس گرایی تعجید کرد. اما جنبش همجنس گرایان بعد از روی کار آمدن نازی ها در آلمان به سال ۱۹۳۳ درهم شکسته شد. از اینرو سازمانهای جدیدی می بایست بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل می شدند.

یکی از این سازمانها «انجمن ۱۹۴۸» در دانمارک بود که در سال ۱۹۵۰ شعبه ای از آن در نروژ پی ریزی شد. این شعبه بعد از مدت کمی یک سازمان مستقل گردید و به «انجمن نروژی ۱۹۴۸» (DNF 1948) تغییر نام داد. فعالیتهای این سازمان دو بُعد مهم داشت: اول، ایجاد یک محیط اجتماعی مناسب برای اعضا، دوم، نشر اطلاعات در میان مردم و دفاع از رفاه های قانونی در جهت بهبود وضعیت همجنس گرایان. در پی تلاشهای این سازمان یک پیروزی بسیار مهم در سال ۱۹۷۲ بدست آمد. در این سال بند ۲۱۳ قوانین کیفری لغو شد و بدین ترتیب خشونت قانونی علیه همجنس گرایی پایان گرفت. در طول دهه هفتاد حضور علنی زنان و مردان همجنس گرا در اجتماع افزایش یافت و گروه های فعال بیشتری در سراسر کشور تشکیل شدند؛ که این خود نشان دهنده تساهل بیشتری در برابر همجنس گرایی حتی در جوامع کوچک نروژی بود. در سال ۱۹۸۱ در پی فعالیتهای فراوان جنبش همجنس گرایان در

طرف پناهندگان همقطار و هموطنی ها قرار گرفته اند. مسأله ای که باعث تنهایی دوبرابر افراد در کشور جدید می شود. برای جوابگویی به چنین مشکلاتی بود که «گروه دوستی جهانی» توسط چند مرد خارجی و نروژی در سال ۱۹۸۹ بنیان گذاشته شد. از اهداف دیگر این گروه ایجاد يك محیط مناسب برای خارجیان همجنس گرا و کمک به آشنایی ایشان با جامعه نروژی است.

گرایان» را به ماده قانونی که تبعیض به دلیل نژاد و مذهب را ممنوع می کرد اضافه نمود. با تصویب چنین قانونی نروژ اولین کشور جهان بود که از همجنس گرایان حمایت صریح قانونی به عمل می آورد.

۳- وضعیت امروز

در دهه هشتاد گشاده‌گویی در مقابل همجنس گرایان از سوی نشریات و مردم افزایش یافت. همجنس گرایان بطور وسیعی در بسیاری از حوزه های اجتماعی مورد احترام قرار گرفتند. البته این بدان معنی نیست که تعصب درباره همجنس گرایان بطور کامل از بین رفت، هنوز تعداد زیادی از زنان و مردان همجنس گرا در محس های خویش زندانی اند. سازمانهای همجنس گرایان در این دهه در برابر چالشهای دیگری از قبیل کم شدن مداوم تعداد اعضا قرار گرفتند که ریشه در از بین رفتن موانع اجتماعی و کاهش فعالیتهای سیاسی همگانی داشت. يك چالش جدید دیگر رویارویی با ایدز بود. از سویی با شیوع بیماری ایدز تعصبات بی جهت نسبت به همجنس گرایان افزایش یافت و از طرف دیگر موضوع سکس به مناظره عمومی گذاشته شد. و هر دو اینها باعث افزایش همکاری تنگاتنگتر سازمانهای دولتی با سازمانهای همجنس گرایان شد. تا سال ۱۹۹۰ سازمانهای همجنس گرایان از طرف دولت حمایت می شدند و کمک مالی دریافت می کردند. دولت دریافته بود که در مبارزه بر علیه شیوع بیماری ایدز به متحدین بیشتری نیازمند است.

نتیجه این همکاری آن بود که شیوع بیماری ایدز در میان همجنس گرایان رو به کاهش نهاد و امروز همجنس گرایان «گروه خطر»ی به حساب نمی آیند.

کوشش همجنس گرایان برای ازین بردن خشونت قانونی تا سال ۱۹۷۲ و ضد تبعیض تا سال ۱۹۸۱، در سال ۱۹۹۲ بر قانونی کردن پیوند همجنس گرایان تمرکز پیدا کرد. در بهار ۱۹۹۳ «قانون پیوند مشترک» به تصویب پارلمان رسید.

از موارد دیگری که همجنس گرایان نروژی در زمینه آن به مبارزه پرداخته اند، اجازه ورود و اقامت برای «محبوب» همجنس خارجی اشان برابر با اجازه اقامت برای همسران خارجی دگرجنسگرای نروژی بود. تا قبل از ۱۹۹۱ وروه چنین افرادی به کشور آسان بود اما در این سال دولت به سختگیری بسیار پرداخت. بطوری که ورود همجنس گرایان خارجی برای پیوستن به «محبوبین» نروژی شان تقریباً محال شد. از شرایط کسب اقامت برای این افراد دوسال زندگی مشترک بود. زندگی مشترکی که بدون داشتن اجازه اقامت ممکن نبود. بار دیگر رفت و آمد همجنس گرایان نروژی به پارلمان آغاز شد. با تصویب «قانون پیوند مشترک» این مشکل تا حدود زیادی حل شد.

از دیگر مسائلی که به خارجیان مربوط می شود گرفتن پناهندگی برپایه همجنس گرا بودن است. موضوعی که مشکل و پیچیده‌هاست. از يك طرف درخواست پناهندگی به دلیل همجنسگرا بودن يك تابهی اجتماعی است و از طرف دیگر شخص متقاضی باید خود هویت جنسی اش را قبول کرده و از محس خویش بیرون آمده باشد. معمولاً قبول هویت همجنس گرایان برای اکثریت خارجیان در فرهنگ هایشان بی سابقه است و مشکلاتی غیر قابل پیش بینی را می تواند با خود بهسراه داشته باشد. بارها اتفاق افتاده که همجنس گرایان خارجی که برهویت جنسی خود سرپوش نمی گذارند مورد آزار و اذیت و حتی خشونت از طرف پناهندگان همقطار و هموطنی ها قرار گرفته اند. مسأله ای که باعث تنهایی

نیمه دیگر

نیمه دیگر نشریه ای است به
 همت زنان، ویژه مسائل اجتماعی،
 فرهنگی و سیاسی زنان.

برای اشتراك نیمه دیگر با
 آدرس زیر تماس بگیرید:

Nimeye Digar
 C/O Womens Studies-
 Barnard College
 3009 Broadway
 New York 10027-6598 USA

دربارهٔ مسافر «سفری به تهران»

مهوش شاقق (حریری)

مقالهٔ زیر برگرفته از مجلهٔ ایرانشناسی شمارهٔ ۱، بهار ۱۹۹۲ است که تمامی آن در اینجا با زحمت چاپ می‌شود. از دوستان مجلهٔ ایرانشناسی که تجدید چاپ آنرا اجازه داده‌اند تشکر می‌کنیم.

از زمانی که ویرجینیا وولف (Virginia Woolf) را شناختم و با آثارش آشنا شدم به هر چه و به هر که به نحوی با او در ارتباط بوده است علاقه مند شده‌ام. در کتاب «خاطرات ویرجینیا وولف» به خانی به نام ویتا سکویل-وست (Vita Sackville-West) و نامه‌هایی که او از تهران به ویرجینیا نوشته بود، برخورد کرده‌ام و می‌دانستم، تا این که چندی پیش کتابی به دستم رسید به نام «سفری به تهران» نوشتهٔ ویتا سکویل-وست. با خواندن کتاب به اصل داستان پی بردم و وقتی دریافتم که ویتا خانی بوده که کاخ گلستان را برای تاجگذاری رضا شاه تزئین کرده است و همچنین از علاقه او به سرزمین، مردم، هنر و ادبیات ایران آگاهی یافتم دیگر فقط ارتباطش با ویرجینیا وولف نبود که مرا به او و شرح حال و نوشته‌هایش علاقه مند می‌کرد، بلکه خود او چهره‌ای شد برجسته که مرا به فکر ترجمه کتابش انداخت.

ویکتوریا سکویل-وست (که دوستانش او را ویتا صدا می‌کردند) داستان نویس و شاعر انگلیسی، دوست نزدیک ویرجینیا وولف که بیشتر برای داستان «ادواردیها» (Edwardians) شهرت دارد در نهم مارس ۱۸۹۲ در انگلستان به دنیا آمد. او سومین دختر بارون سکویل (Baron Sackville) و نوّه پپیتا (Pepita) رقصه اسپانیایی بود که ویتا داستان زندگی مادر بزرگ خود را در داستانی به همین نام آورده است. به دنبال داستان «ادواردیها» (۱۹۳۰) که گزارشی هوشمندانه از وضع اجتماعی انگلستان بعد از دوره ویکتوریاست، ویتا در سال ۱۹۳۱ کتابی دیگر می‌نویسد بنام «امیال برآورده» (All Passion Spent) که در آن قهرمان زن داستان در آرزوی هنرمند شدن با رسمهای معمول می‌جنگد. ویتا چند کتاب غیر داستانی نیز نوشته است که «سفری به تهران» یکی از آنهاست. استعداد شاعری او برای بیان زیباییهای طبیعی مناطق روستایی انگلستان در شعر بلند او «سرزمین» (The land) که قسمتهای آن در تهران سروده شده نمایان است. وی در سال ۱۹۱۲ با هارولد نیکلسون (Harold Nicolson) که خود نویسنده و اهل سیاست بود ازدواج می‌کند. هارولد که در سال ۱۸۸۶ بهنگام سفارت پدرش سر آرثور نیکلسون (Sir Arthur Nicolson) در تهران به دنیا آمده بود، در اوائل جوانی بعنوان سیاستمدار مورد علاقه بلفور (Balfour) و کرزن (Curzon) شهرتی بهم می‌رساند و در نوامبر ۱۹۲۶ با هیاتی سه نفری به سرپرستی سرپرستی لورن (Sir Percy Lorain) به سفارت انگلیس در مملکت زادگاهش، ایران، اعزام می‌شود. ویتا بر خلاف علاقه فراوانش به ایران از اقامت در ایران با شوهرش امتناع می‌کند، زیرا زندگی سیاسی را دوست نداشته و بعلاوه در ایران او فقط خانم نیکلسون بحساب می‌آمد در حالی که

در انگلستان می‌توانست نویسنده، شاعر، از نزدیکان گروه بلومزبری (Bloomsbury Group) و دوست نزدیک ویرجینیا وولف باشد. با وجود این ویتا دوبار برای دیدن هارولد به تهران می‌رود، یک بار در سال ۱۹۲۶، سفری که خاطراتش در کتاب «سفری به تهران» جاودانه شده و مجدد در سال بعد که بانفاز هارولد کوهستانهای بختیاری را در می‌نوردد و اکتشاف این سفر موضوعی می‌شود برای کتاب بعدی او با عنوان «دوازده روز» (Twelve Days).

ویتا در سفر اولش برای رسیدن به تهران، ابتدا از انگلستان به مصر می‌رود. از آنجا به عدن و از عدن با کشتی به هندوستان. در برگشت از هندوستان به بصره، از بصره به بغداد و از بغداد به خانیقین و کرمانشاه. در کرمانشاه هارولد که برای استقبال او از تهران به آنجا رفته بود به او خوشامد می‌گوید و از آنجا با هم از طریق همدان، قزوین، به تهران سفر می‌کنند. در بازگشت از تهران به انگلستان ویتا از طریق شمال ایران به روسیه تازه کمونیست شده می‌رود و از آنجا به لهستان جنگ زده و از طریق لهستان به انگلستان باز می‌گردد. این سفر جمعاً چهار ماه طول می‌کشد.

ویتا در کتاب «سفری به تهران» از اروپاییان تازه به دوران رسیده‌ای که فقط از کمبودها و ناراحتیها در ایران حکایت کرده و چشم خود را بر زیباییهای طبیعی، یاغها، نجابت و اصالت مردم و هنر و ادبیات ایران بسته‌اند شکایت می‌کند. در اولین نامه‌ای که ویتا از تهران برای ویرجینیا وولف می‌نویسد پس از نوشتن آدرس و تاریخ که «تهران، پرشیا، نهم مارچ (۱۹۳۶)» است نامه را چنین آغاز می‌کند: «منی توانی تصور کنی که من چقدر از نوشتن آدرس بالا لذت می‌برم» (۱) و در شرح سفرش در همان نامه می‌نویسد: «... در راه به این جا هنگام عبور از زمیتهای قهوه‌ای رنگ هرگاه که ماشین توقف می‌کرد پیاده می‌شدم و مشتکی از آن خاک را دستم می‌گرفتم، به آن نگاه می‌کردم و نامی بر آن می‌نهادم. این عمل روح مرا چنان راضی می‌کرد که تشریح روح حشره انسانی تو را... و حالا چیزی از فضا، رنگ و زیبایی ایران نیست که قسمتی از وجود من نشده، به آن پیوند نخورده، و آن را غنی تر نکرده باشد. - می‌خندی؟» (۲) و سپس مشکلات سفرش را برای ویرجینیا وولف چنین بر می‌شمارد: «بسیار خوب، برای رسیدن به اینجا در رودخانه گیر کرده، از میان باروهای برف بالا رفته، مورد حمله راهزنان قرار گرفته، بطور متناوب پخته و منجمد شده، با ده مرد غریبه سفر کرده، در مکانهای عجیب و غریب خوابیده، در کنار جاده غذا خورده، از گردنه‌های بلند عبور کرده، کردها و مادها را در کاروانها دیده، ... شراب ایرانی خورده، یک روز لباس ابریشمی و روزی دیگر پوستین پوشیده‌ام.» (۳) و از خاطرات جالبش نیز چنین یاد می‌کند: «به مهمانی‌ای رفته‌ام که پانصد نفر انگلیسی، پانصد نفر دیپلمات خارجی و هزار ایرانی در آنجا بوده‌اند. با آقای میرزا فروغی نخست وزیر که ریش سیاهی دارد شام خورده‌ام و بطور الکن شروع کرده‌ام به فارسی صحبت کردن.» (۴) ویتا آرزو داشت که ویرجینیا وولف را هم به تهران بیاورد. در این زمینه در نامه‌ای به ویرجینیا می‌نویسد: «چقدر آرزو داشتم که تو را هم به اینجا می‌آوردم. این سرزمین قدیمی جای توست. درواقع اگر به زبان خوش دعوتم را نپذیری ناچار به استفاده از زور می‌شوم و مطمئنم که موجود مهربانی مثل تو چنین لذتی را ازمن دریغ نخواهد کرد.» (۵) از دیگر خاطرات جالب ویتا در تهران که در نامه

با الماسی بزرگتر از کوه نور محکم شده بود، دو تاج نظیر تاج پاپ، و تارکهای با ساختی ابتدایی را که از بهترین مرواریدهای مشرق زمین ساخته شده بود، حمل می کردند. وزیران به شگفتی و دیر باوری ما می خندیدند. بنظر می رسید که آن خزانه را پایانی نیست... دستهایمان را تا میج به داخل انبوه زمره های تراش نخورده می کردیم و می گذاشتیم که مرواریدها از لای انگشتانمان عبور کنند. ایران امروز را فراموش کرده، به زمان اکبر شاه و سایر نازپرورده های هند برگشته بودیم.» (۷)

ویتا درباره شهر تهران که خود را برای تاجگذاری آماده می کرد چنین می نویسد:

«قالبها از دیوار خانه ها آویخته شد و زشتی خانه ها در زیر نقشهای زیبای قالبهای کرمان و مخملهای قرمز بخارا از دیده ها ناپدید شد. شهر، دیگر شهر آجر و سیمان نبود بلکه شهری پارچه ای شده بود همچون چادری بزرگ و گرانبها گشوده بر آسمان... به کمک عشایر و فرشها تهران می رفت که چهره اروپایی وش بی هویت خود را از دست بدهد و بالاخره چهره ای را که بادگار قلم مارکوپولو بود باز یابد.» (۸)

هنگامی که ویرجینیا وولف نسخه ماشین شده کتاب ویتا را برای چاپ در انتشارات هرگارت که متعلق به شوهرش لئونارد وولف بوده است می خواند به ویتا می نویسد «خیلی خوب است. من نمی دانستم که تو تا این حد به جزئیات توجه داری... سراسر کتاب پر است از وصف مکانهای کوچک و پیش پا افتاده، و مطالب، خیلی خصوصی تر از آن است که بچاپ بیان شود.» (۹) ویتا مدل قهرمان داستان «اورلاندو» (Orlando) ویرجینیا وولف می شود در کتابی به همین نام که نیجل نیکلسون آن را «بلندترین و شورانگیزترین نامه عشقی در ادبیات» (۱۰) می داند.

همو در مقدمه کتاب «سفری به تهران» درباره نویسنده گی ویتا می گوید: «ویتا می تواند صحنه ای، شخصی و با احساسی را با راحتی حسادت برانگیزی بیان کند، دستان خود را چنان آزمندانه در گنجینه ادبیات انگلیسی فرو می برد که در خزانه جواهرات شاهان ایران.» (۱۱) ویتا در دوم ژوئن ۱۹۶۲ چشم از جهان فرو بست و متأسفانه هرگز این آرزویش را که: «حتی اگر زندگی تباہ شود و همه کسانم را از دست بدهم باید در ایران زندگی کنم» برآورده نشد. انستیتو خاورمیانه، واشنگتن، دی.سی.

یادداشتها:

•- V. Sackville-West, Passenger to Tehran, with a new introduction by Nigel Nicolson. New York, Moyer Bell, 1990, Printed in the United Kingdom by Butler & fanner Ltd.. pp.155.
کتاب «سفری به تهران» اولین بار در سال ۱۹۲۶ توسط انتشارات هرگارت در لندن بچاپ رسید. آقای نیجل نیکلسون - پسر نویسنده - بر چاپ دوم این کتاب (۱۹۹۰) مقدمه ای نوشته است بسیار روشنگر و سرگرم کننده که بسیاری از جزئیات سفر ویتا را که در چاپ اول آن حذف شده بود، بازگو می کند. او همچنین عکسهایی از آلبوم مادرش که تقریباً هیچ کدام از آنها قبلاً بچاپ نرسیده بوده انتخاب کرده و در این کتاب بچاپ رسانیده است. کتاب دارای مقدمه و ۸ فصل است با این عنوانها: بسوی مصر، بسوی عراق، در ایران،

ای برای ویرجینیا می نویسد ملاقات او با یک شاعر جوان آمریکایی بنام آرکیبالد مک لیش (Archibald MacLeish) است که ویتا او را جوان مصممی معرفی می کند که برای کمیسیون مبارزه با تریاک به تهران آمده بوده است و به ویرجینیا می نویسد که مک لیش فقط «نو و تی.اس.الیوت را دو نویسنده واقعی انگلیسی می شناسد.» (۶) ویتا در وصف زنان ایرانی در نامه ای به ویرجینیا می نویسد «به یک مهمانی عصرانه ایرانی رفتم. زنانی مسحور کننده با چشمانی بادامی و لبهایی گلی که صحبت کرد نشان به پرتنه هایی کوچک می سائست و چادرشان با هر صدایی بجلو کشیده می کشیدند. نادان ولی دوست داشتنی، و عفرینه ای پیر نظیر مادر شوهر مراقب آنها بود همچون عقابیی محافظ بر دسته کیبوتری.» و باز در جای دیگر در همان نامه می نویسد «... یک هفته دیگر از اینجا خواهم رفت ولی در این فاصله من (چنان که در این جا می گویند) قریابت می روم، برایت ایریتم و عود سوغاتی خواهم آورد و شعر حافظ خواهم خواند.» از مکانهای مورد علاقه ویتا در تهران بازار و دوشان تپه بوده است که مکرر به آن مکانها سر می زده است. نیجل نیکلسون (Nigel Nicolson) کوچکترین پسر ویتا، در مقدمه ای که به چاپ اخیر کتاب «سفری به تهران» نوشته است می گوید «ایران بعد از کرزن مسافری به خود ندیده است که به اندازه ویتا باریک اندیش بوده و از اقامت در آنجا لذت برده باشد.»

ویتا در دو سفر خود به ایران از شهرهای تهران، اصفهان، قم و شیراز دیدن می کند و کوههای بختیاری را درمی نوردد. در مراجعتش از اصفهان به تهران از او دعوت بعمل می آید که به تزین کاخ گلستان برای تاجگذاری رضا شاه کمک کند و او می پذیرد. «تاجگذاری رضا خان» یکی از جالبترین فصلهای کتاب «سفری به تهران» است. ویتا بعنوان روزنامه نگار شاه را قزاقی معرفی می کند با عارضی بی رحم که همین نکته بعد از انتشار کتاب «سفری به تهران» باعث نگرانی همسرش، هارولد می شود. ویتا در فصلی از کتاب، بازدید خود از خزانه جواهرات سلطنتی ایران که به دعوت وزیر دیار وقت صورت می گیرد چنین توصیف می کند:

«فکر دیدن جواهرات سلطنتی ایران مرا چندان به هیجان نیاورده بود زیرا در مدت اقامتم در ایران دریافته بودم که در این مملکت متزلزل حتی اشیاء هم در وضع نامساعدی هستند. در این مورد حتی لباس فاخر وزیر دیار هم برای جلب همکاری من مؤثر واقع نشد. آنها دور هم ایستاده بودند و دراستکانهای کوچک چای می خوردند و خنده هایی آرام، مطمئن و مرموز بر لب داشتند، در حالی که پیشخدمتها به این طرف و آن طرف می دویدند و رومیزی ماهوت سبز را روی میز پهن می کردند و از اطاق عقبی کیسه های چرمی و نخ ای که سر آنها با بی توجهی بسته شده بود بیرون می آوردند. با بی مبالائی به تمام این تمهیدات نگاه می کردم. فکرم جای دیگری بود که ناگهان... نفسم برید: اطاق کوچک ناپدید شد: سند بادی بودم در سرزمین جواهرات و یا علاءالدینی در غار. از کیسه های نخ، زمرد و مروارید بیرون می ریخت. رومیزی ماهوتی محو، و میز دریایی شد از سنگهای قیمتی. با گشوده شدن کیسه های چرمی، شمشیرهای هلالی جواهرنشان، خنجرهایی با غلافهای یاقوت نشان، قلاب کمرهایی از زمرد و رشته هایی از مروارید بیرون ریخته شد. سپس از اطاق میانی دسته ای از پیشخدمتها آمدند که با خود لباسهایی الماس نشان، کلاه پرداری که بر آن

دیپلمات دست کشید تا بیشتر با ویتا و بچه هایشان بسر ببرد. دوری از یکدیگر برای هر دوی آنها دردناک بود.

یک سریال انگلیسی تلویزیونی نیز در سال ۱۹۹۰ بر اساس کتاب «تصویری از یک ازدواج» یا همان نام ساخته شده که نشان دهنده روابط ویتا با هارولد و ویولت است.

همانطور که در مقاله بالا اشاره شد، ویتا با ویرجینیا وولف دوستی عمیق داشت. ولی بر طبق زندگینامه ها و مقالات مختلف این دوستی یک رابطه عشقی بود که تقریباً سه سال طول کشید و کونتنتین بل (Quentin Bell) زندگینامه نویس وولف، آنرا رابطه ای پر شور تعریف می کند. امروزه بر همگان در غرب آشکار است که ویرجینیا وولف نیز همجنس گرا بود. ویرجینیا وولف در دفتر روزانه اش چنین نوشته است: «واقعیت درباره بدتم را هرگز نمی توانم بنویسم.»

کتابشناسی:

- ۱- اورلاندو، ویرجینیا وولف، برگردان محمد نادری، تهران ۱۳۷۰، امیر کبیر
- ۲- زندگینامه ویرجینیا وولف، کونتنتین بل، برگردان سهیلا بسکی، روشنگران
- ۳- Violet to Vita, Mitchell A. Leaska & John Phillips, Mandarin 1989
- ۴- Vita, The Life Of Vita Sackville-West, Victoria Glendinnig, Penguin 1983
- ۵- (بزرگان دانمارکی) Portært af et ægteskab, Nigel Nicolson, Gyldendal 1991

اطراف تهران، بسوی اصفهان، قم، تاجگذاری رضاخان، روسیه، این کتاب سفرنامه ای است بسیار شیرین و دلنشین با نکته بینها و نتیجه گیریهای ظریف و هوشمندانه و عکسهای بسیار جالب و منحصر بفرد.

- ۱- The letters of Vita Sackville-West to Virginia Woolf, New York: Marrow. 1985, p 111
- ۲- همان کتاب، ص ۱۱۱.
- ۳- همان کتاب، ص ۱۱۲.
- ۴- همان کتاب، ص ۱۱۲.
- ۵- همان کتاب، ص ۱۱۲.
- ۶- همان کتاب، ص ۱۱۹.
- ۷- Passenger to Tehran, p.129-130
- ۸- همان کتاب، ص ۱۲۵.
- ۹- همان کتاب، ص ۲۱.
- ۱۰- The letters of Vita Sackville-West..., p. 34.
- ۱۱- Passenger to tehran, p.22.
- ۱۲- The letters of..., p.187.

حقایقی دیگر درباره مسافر
«سفری به تهران»

نیلگون

در دهه اخیر دفتر روزانه ویتا سکویل-وست همراه با توضیحات و اضافات پسر کوچکش نیجل نیکلسون با نام «تصویری از یک ازدواج» چاپ و منتشر شده است. ویتا با نوشتن صادقانه رازها و دردلهايش بصورت یادداشت‌های روزانه به شرح رابطه بسیار صمیمی و غیر معمول خود با همسرش می پردازد و همچنین تصویری نایاب از احساسات و عواطف و تمایلات خود نسبت به همجنسان خویش بدست می دهد و بدین طریق است که هویت واقعی جنسی خویش را آشکار می کند. ویتا و هارولد، هر دو همجنس گرا بودند. یادداشت‌های کتاب «تصویری از یک ازدواج» از دسته منابعی هستند که برای درست کردن تصویری از تاریخ پنهانی عشقی زنان لازم و ضروری اند.

بزرگترین عشق ویتا، ویولت کپل (Violt Keppel) بود. این دو در سال ۱۹۰۴ زمانی که دخترهای ۱۰ و ۱۴ ساله ای بیش نبودند با یکدیگر آشنا شدند. این آشنایی بعداً به یک رابطه شورانگیز عشقی بدل گشت که تا سال ۱۹۲۱ دوام آورد. عشق ویتا به ویولت تنها رابطه ای است که ازدواج ویتا و هارولد را به مخاطره می اندازد. این زن وشوهر هر یک روابط عشقی و جنسی خویش در خارج از ازدواج را داشتند، بدون آن که این روابط باعث صدمه ای به اتحاد و دوستی بین آنان گردد. چه بسا که این همجنس گرا بودن آنها و جو ویکتوریایی حاکم بر انگلستان (در این مورد اشاره به سرنوشت اسکارواید باید کافی باشد) بود که به هر چه مستحکمتر و زیباتر شدن دوستی و پیوند آنها کمک کرد. پایه دوستی بین آن دو آنقدر قوی بود که هارولد از شغل خود بعنوان

سنگ صبور

کشیک تلفنی گروه هومان

(گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران)

برای درددل، مسائل مربوط به جنسیت،

همجنس گرایی، HIV/AIDS و ...

زمان: هر هفته روزهای چهارشنبه،

ساعت ۲۲-۲۰

تلفن: ۶۶ ۳۳ ۷۸ - ۲۰. (استکهلم)

سنگ صبور فردی است غیرحرفه ای که عملاً

و عمدتاً به درددل شما گوش می دهد و در

صورت لزوم راهنمایی هایی خواهد کرد.

معرفی و نقد فیلم های مربوط به همجنس گرایان

تهیه و تنظیم از: آواز

آنچه که در زیر می خوانید نظری است کوتاه بر گزیده ای از فیلم های مهم اخیر اروپا، آسیا و آمریکا که به نحوی قابل تأمل با پدیده همجنس گرایی برخورد می کنند. برخی از این فیلم ها بیشتر به بازگویی جنبه های شخصی مربوط به همجنس گرایی پرداخته و برخی دیگر قضیه را از دیدگاه های خانوادگی، اجتماعی، تاریخی و یا سیاسی بررسی و عرضه می کنند. اگر در راستای این نقد و معرفی فیلم هایی از قلم افتاده اند، این یا بخاطر دسترسی نداشتن به او در نتیجه ندیدن آن سری فیلم های با ارزش و قابل بررسی است که جایشان در این صفحات خالی خواهد بود و یا بخاطر این است که بسیاری فیلم ها از محتوی هنری قابل توجه و یا از محتوی فرهنگی و اجتماعی شایسته ای برای انعکاس در این صفحات برخوردار نبوده اند. نگارنده این سطور خوانندگان عزیز را تشویق می کند که این فیلم های برگزیده را دیده و با دراختیار گذاشتن اطلاعات لازم در مورد فیلم هایی که دیده اند و یا خواهند دید، وی را برای انعکاس سهم این وسیله مردمی و مؤثر در اعتلای پدیده همجنس گرایی یاری دهند.

اکوگه (ته دیگ)، Okoge

محصول ژاپن، ۱۹۹۲، ۱۲۰ دقیقه، کارگردان: تاکه هیرو ناکایاما (Takehiro Nakajima)

با توجه به اینکه پدیده همجنس گرایی در ژاپن همچون بسیاری از کشورهای سنتی دیگر پدیده ای است مخفی و سرکوب شده، دیدن چنین فیلم قوی و گویایی به عنوان محصول آن کشور بسیار تعجب آور و در عین حال خوشحال کننده است. این فیلم در اکثر فستیوال های فیلم سال ۹۲ شرکت کرده و به عنوان یکی از بهترین فیلم ها شناخته شده است.

این فیلم با دیدی بسیار واقع بینانه و صادق، بیننده را در جریان مشکلات ریز و درشت و مسائل مثبت و منفی روابط متداول همجنس گرایان ژاپن قرار می دهد. بسیاری از مشکلات و مسائل برای يك بیننده ایرانی همجنس گرا بسیار آشنا و ملموس هستند و شاید به همین دلیل دیدن این فیلم برای ما ایرانی ها جالب و ضروری می باشد.

پسر جوانی عاشق مرد میانسالی می شود که دارای زن و فرزند بوده و تجارت آزاد خودش را اداره می کند. بخاطر مشکلات خانوادگی و فامیلی که برای هر دوی آنها وجود دارد رابطه جنسی و عشقی این دو درخطر افتاده و اینها در اثر چشیدن مزه تلخ زندگی، هر يك با تجربیات همجنس گرایانه خود به نوعی متفاوت کنار می آیند.

ما بیشتر داستان را از دریچه چشم دختر جوان، معصوم و مهربانی می بینیم که

این دو مرد را در جریان سرد و گرم عشقی و جنسی شان یاری می دهد. این دختر در تکامل زوجی و انفرادی این دو مرد نقش مؤثری بازی می کند، در عین حال که خود پاداش چندانی برای این نقش مؤثر توقع نداشته و دریافت نمی کند. «اکوگه» به ژاپنی یعنی ته دیگ (همان ته دیگ که ما در ته قابلمه هایمان درست می کنیم) این اصطلاح معمولاً در مورد زنانی به کار برده می شود که دور و بر مردان همجنس گرا می بزنند و از معاشرت و همنشینی با آنها لذت می برند. کلاً اصطلاح مؤدبانه ای نمی باشد و شاید همان استدلال و مصادقی در پشت آن خوابیده باشد که در پشت اصطلاح «نان زیر کباب» فارسی برای «خواهر زن» بکار برده می شود!



اکوگه

تاکه هیرو ناکایاما قبلاً سناریو نویسی می کرد و این دومین فیلمی است که کارگردانی می کند. او در به تصویر کشیدن صحنه ها و جنبه های گوناگون زندگی همجنس گرایان در این فیلم بسیار موفق بوده است. در فیلم صحنه ها و لحظات هنری بسیار با ارزش و قابل ملاحظه ای وجود دارند که به همان اندازه کار را از نظر تکنیکی نیز مؤثرتر می کنند. شجاعت این کارگردان در به نمایش گذاشتن صحنه هایی چنین بی محابا که سکس و عشق مردان را به هم پی هیچ اکراهی به رخ جامعه سنتی ژاپنی می کشد قابل تحسین است.



اکوگه

التگوهای دوقلو

محصول هنگ کونگ/تایوان، ۱۹۹۰، ۱۰۰ دقیقه، کارگردان: یو-شان هوآنگ

شوهرهای محمیلی، فروختن دختر به عنوان يك کالا در برابر دریافت مهریه و شیربها، و ضرب و شتم زن توسط شوهرش برای آنها که با سنتهای ظالمانه جوامع شرقی آشنا هستند اتفاقات غیر منتظره ای بشمار نمی آیند. اما، در فیلم التگوهای دوقلو این سنتهای ظالمانه آنچنان گویا و کوبنده بیان می شوند که ن



التکوهای دوقلو

به نظر من سکس ... Sex is

محصول آمریکا، ۱۹۹۳، ۸۰ دقیقه، کارگردانان: مارک هی یوستیس (Marc Huestis) و لورنس هلمن (Lawrance Helman)



به نظر من سکس

ترجمه نام فیلم از "Sex is ..." به "به نظر من سکس ..." موقعی منطقی تر به نظر می رسد که بدانیم این فیلم مجموعه مصاحبه های کوتاه و بلندی است با تعدادی مرد، و در این مصاحبه ها، این مردان سکس را از دیدگاه خودشان توصیف و تعریف و تشریح می کنند.

اینطور به نظر می رسد که مردان مصاحبه شونده (که نویسنده و یکی از کارگردانان فیلم نیز دونن از آنها می باشند) خیلی با دقت انتخاب شده اند تا فیلم بتواند دیدگاههای گسترده و متنوعی از مردانی با سوابق، علایق، فرهنگ ها و نژادها و ملیت های گوناگون را عرضه کرده و به قضاوت بگذارد. هرچند

هر بیننده ای را به لرزه در می آورند. کارگردان و نویسنده این فیلم هر دو زن هستند و شاید به همین دلیل در طرح و تصویر ستهای ضد زنانه شرقی موفق تر بوده اند. هوانگ با بهره گیری از آفرینش های بصری در نمایش زندگی روستایی خانواده های ماهیگیر، دوستی ها و روابط عشقی دختران تحت ستم و سرخورده را به شکلی جذاب و مؤثر به صحنه می آورد.



التکوهای دوقلو

هوئی-ها دختری جوان است که علی رغم محیط بسته و محدود زندگی اش، بسیار تیزهوش و عاقل می باشد. او برای فرار از ستم و ضرب و شتم مرسوم جامعه مردسالارشان پناه به دامان عشقی خطرناک ولی عمیق با دوست دختر دوران کودکی اش می برد. اما، بخت وی در هر صورت سیاه است. اگر از شوهر سرپیچی کند کتک می خورد و اگر در عشقی چنین ممنوع پناه بجوید مورد خشم اجتماع قرار می گیرد.

«التکوهای دوقلو» برداشتی نامحدود است از گستره عشق و دوستی که به پاس حقوق اساسی همجنس گرایان فریاد اعتراض را به دامنه قوانین سیاسی و اجتماعی جوامع محدود چینی می کشاند.



التکوهای دوقلو

ستاروی این فیلم براساس کتاب سرگذشت رودی وان دانسیگ (Rudi van Dantzig) نوشته شده است. رودی در حال حاضر سرپرست پالۀ ملی آمستردام است و به نازگی سرگذشت خود را چاپ کرده است که رولند کربوش آن را با ذوق و سلیقه ای بسیار هنرمندانه به تصویر درآورده است. کربوش ما را به ایام کودکی و نوجوانی رودی می برد، وقتی که در دوران «زمستان گرسنگی» و جنگ دوم جهانی رودی از آمستردام به خانه ای روستایی می رود. در دوران جنگ و گرسنگی در هلند کودکان را از شهرها به روستاها می فرستادند تا با استفاده از خودکفایی روستائیشان کودکان بتوانند تغذیه مناسب داشته باشند. خانواده های روستایی هر يك، چند كودك را به فرزندی قبول می کردند. با چنین شرایطی بود که قهرمان خردسال داستان (رودی، در واقعیت) خود را در يك خانه روستایی می باید و هیچ قابلی به آخت و آفت با آن خانه و اعضایش را در خود نمی بیند. چندی نمی گذرد که این پسر بلوغ را تجربه می کند و ناخودآگاه به سوی دوستش و بعد برادرخوانده روستایی اش گشاند می شود.

وقتی که نیروهای کانادایی برای نجات هلند از دست نازی ها به روستای قهرمان ما می رسند، عشقی بسیار عمیق بین يك سرباز بیست و چند سالۀ کانادایی و این پسر سیزده ساله آغاز می شود. ما در جریان ماجرای عشقی وسکسی این دو قرار می گیریم که به شکلی جالب بازگو می شود.

تصاویر فیلم آنقدر زیبا هستند، قیافۀ پسر سیزده ساله آنقدر زیبا و بی نقص است که بیشتر از غیر طبیعی جلوه دادن این صحنه ها، تماشایی را مجذوب دنیای خیالی و بخار آلود بلوغ و نوجوانی می کند. این را شاید بیشتر مدیون بازی قوی این بازیگران باشیم.



برای سرباز گمشده

گرچه در جلسۀ نمایش این فیلم که نگارنده موفق به ملاقات کارگردان نیز شد، بعضی ها به تصویر کشیدن سکس بک صغیر با يك سرباز را به سوءاستفاده و اغفال جنسی ربط دادند، کربوش کارگردان به این نکته (که در کتاب سرگذشت رودی نیز قید شده است) اشاره کرد که قهرمان داستان دقیقاً می دانسته چه می خواسته است و بین این دو هیچ چیزی غیر از عشق و سکس عادلانه پیش نیامده بوده است. ولی به هر حال مسائلی از این دست که بخصوص در جوامع محافظه کار آمریکایی بیشتر رایج هستند نمایش این فیلم را برای اکران های عمومی به تأخیر انداخته اند.

که بیننده می تواند از تنوع صحنهای این مردان لذت ببرد، ولی پیدا کردن زبان مشترک ما بین همه آنها کار مشکلی نیست. همه این مردان عاشق سکس هستند و این عشق را با کمال افتخار و با ذکر جزئی ترین نکات مربوطه با بینندگان شریک می شوند. در نتیجه، این افراد هر يك موفق به ایجاد ارتباطی مجزا با تماشاچیان شده، در عین حال که احتمالاً تماشاچیان با بعضی از آنها بیشتر از دیگران احساس نزدیکی یا تفاهم می کنند؛ و این «دیگران» برای تماشاچیان مختلف فرق می کنند. کلاً هر مرد همجنس گرایی چیزی خیلی «مخصوص» در این فیلم پیدا می کند.



آلکس چی (Alex Chee) نویسنده «به نظر من سکس...»

فیلم «به نظر من سکس...» بعنوان محبوبترین فیلم در فستیوال برلین انتخاب شده است. این فیلم پر است از لحظاتی که بیننده را به خنده های تلخ و شیرین وا می دارد. جنبه مستند فیلم به خاطر پرداختنش به بررسی سکس مردان همجنس گرا در دوران ایدز و اچ.آی.وی اهمیت فیلم را صد چندان می کند. مصاحبه شوندگان در حین صداقت با جدیت در برابر تعصیقات مذهبی، اجتماعی و سیاسی آمریکا دست به اعتراض میزنند.

برای سرباز گمشده

محصول هلند، ۱۹۹۲، ۹۲ دقیقه. کارگردان: رولند کربوش (Roeland Kerbosch)

«برای سرباز گمشده» سفری است سراسر عشق و احساس به دوران گنج، سحرآمیز، و سوسه گر، ساده و خالص نوجوانی - هر مرد همجنس گرایی که عشق و آمیزش با مردان را در او نوجوانی اش تجربه کرده باشد، می تواند در پستوهای خاک خورده خاطرانش شیفتگی ها، هیجان ها و خودباختگی هایی بگر و پابرجا و بیابد که برای همیشه خود را در قلب و روح مالکش ثبت کرده اند. و زیر نفوذ چنین احساساتی است که تماشای داستان حقیقی «برای سرباز گمشده» به تجربه ای به یاد ماندنی تبدیل می شود.

بابا و مکتب ماهیچه، Daddy and the muscle Academy
 محصول فنلاند، ۱۹۹۱، ۵۵ دقیقه، کارگردان: ایلیو پویولا (Ilpo Pohjola)



بابا و مکتب ماهیچه

شاید بهتر باشد برای ترجمه صحیح اسم این فیلم به فارسی یکسری کلمات جدید اختراع کرد و این مسلماً کار این نگارنده نیست. به هر حال خوانندگان نباید زیاد متعجب بشوند که معنی کلمه به کلمه این اسم آنچنان هم گویا نیست. برای مثال کلمه Daddy معمولاً به مفهوم نقش مردی اطلاق می شود که در یک رابطه (دو مرد با هم) اختیار سکسی کامل دارد و دیگری برده جنسی و حتی خانگی اوست (که البته معمولاً دو فرد این نقش ها را با اختیار تقیل می کنند)، بگذریم.

اتفاقاً این فیلم زیاد بهره ای از اسم و کلام نمی گیرد. این فیلم، گزارش مستندی است از زندگی تام فنلاندی (Tom of Finland) - نام فنلاندی یکی از نقاشان برجسته قرن بیستم است که با طرحها و تصاویر جالبش از مردان خیالی تأثیر بزرگی بر هنر همجنس گرایان و همچنین بر علائق و سلیقه های همجنس گرایان گذاشته است.

این فیلم مجموعه ای است از سخنانی که خود تام در مصاحبه اش ایراد می کند، نقاشی نمونه های مهمی از کارهای او و نظرات گروه هایی که از او و کارهایش طرفداری می کنند. تام فنلاندی چندی پس از ساخته شدن این فیلم درگذشت و ارزش تاریخی این فیلم با فوت او صد چندان شد.

در طول این فیلم بیننده به شکلی خیلی دقیق و سیستماتیک با جنبه های گوناگون طراحی های همجنس گرایان و فرهنگی که در اثر اشاعه و محبوبیت این طرحها به وجود آمده آشنا می شود. آنگاه ما جای برجسته تام فنلاندی را در این فرهنگ می آموزیم. فیلم «بابا و مکتب ماهیچه» فیلمی است آموزنده - آموزنده نه به معنای درس عبرت گرفتن بلکه به این معنا که این فیلم بیننده را با بسیاری از عواملی آشنا می سازد که در شکل بخشیدن به فرهنگ خصوصی همجنس گرایان غرب مؤثر بوده اند.

یکی از نکته های مهمی که در فیلم به آن اشاره می شود ترویج تصویری مقتدر و مغرور از مردان همجنس گرا است که کارهای تام فنلاندی در این مرحله بسیار اساسی بوده اند. مردان همجنس گرا، چه به زعم خود و چه به دلیل تحمیل و توقع اجتماعشان، همواره خود را یک یا چندین درجه پایینتر از تصور معمول از رفتار و ظاهر مردانه دانسته و عرضه کرده اند. به تصویر کشیدن مردان

همجنس گرا در لباس های پلیس و ارتشی و در یونیفرم های مردانه دیگر رفته رفته به اجتماع و به خود همجنس گرایان نیز آموخت که مردان همجنس گرا می توانند سکسی ارضا کننده داشته باشند در عین حال که از پایگاه اجتماعی ضعیفتری هم رنج نبرند. البته شاید حقیقتاً مهمترین تأثیر کارهای تام فنلاندی غرور و اعتماد به نفسی باشد که بسیاری همجنس گرایان آن را مدیون فرهنگ طراحی های او می دانند و صحبتهای در حاشیه برای نقد فیلم مربوط به تام فنلاندی شاید ضروری نباشد.

در کل شیوه ارائه فیلم به صورت کاری مستند و آموزنده بسیار موفق است. صرف نظر از رابطه فیلم با همجنس گرایی، این فیلمی است که باید در هر کتابخانه ای برای بالا بردن سطح دانش عمومی در رابطه با تاریخ هنر گنجانده شود.

عشق ممنوع

محصول کانادا، ۱۹۹۲، ۸۵ دقیقه، کارگردانان: ارلین وایزمن (Aerlyn Weissman) و لین فرنی (Lynne Fernie)

«عشق ممنوع» مجموعه ای است از مصاحبه های دیدنی و شنیدنی با تعدادی از زنان لزبین کانادایی که از تجربیاتشان صحبت می کنند. تجربیات این زنان بیشتر حاکی از رنج هایی است که آنها در مراحل مختلف رشد جنسی شان و تکامل هویتشان متحمل شده اند.

فیلم از نظر تاریخی ثباتگر واقعیت هایی بس ویژه و تا حدودی خصوصی است. این واقعیت ها اگر در بُعدی وسیعتر بررسی شوند، آنگاه سر از ریشه های ستم های تاریخی بر زنان در می آورند ...



عشق ممنوع

پدر و پسر

محصول کانادا، ۱۹۹۲، ۸۵ دقیقه

فیلم «پدر و پسر» مجموعه ای است بی نظیر از مصاحبه ها و گزارشات مستند از زندگی و رابطه عده ای مردان همجنس گرا و دگرجنس گرا با پدرانشان - قوائد زندگی پدر سالاری، وحشت پسران از متفاوت بودن با پدرانشان، وحشت پدران از متفاوت بودن با پسرانشان، و کمبود ارتباطات معنوی مستقیم عمیق از نکته های مهمی هستند که این فیلم با شیوه ای استثنایی به آنها اشاره می کند.

اشعار گُنستانینوس گوافیس

شاعر معاصر یونانی

ترجمه از «آواز»

آمد که بخواند

آمد که بخواند آن جوان،
دو، سه جلدی گشوده پیش رو
از تاریخ‌نویسان و شعرا -
اما او، ده دقیقه ای بیش نخوانده بود
که به کناری نهادشان

روی میل، [آنجا]، او چرت می زند
آه، بلی - او محر کتابهایش است!
چونک اما، بیست و سه سالی بیش ندارد
و احد البته! بسیار خوش سیماست
و همین بعدازظهر

عشق

از میانه اندام بی نقصش گذشته بود
و از جوانه لبهایش هم -

و از میانه اندام زیبای مطلقش
تب عشق عبور کرده بود، داغ؛

بی آنکه او هیچ

احساس مسخره شرمناکی داشته باشد
بخاطر نوع لذتی که برده بود ...

دَرک

آه که اینک چه واضح درک می کنم

معنای

سالهای جوان مردانگی ام را
مفهوم زندگی شهوانی ام را

چه توبه های بیهوده ای! چه پوچ ...

آن زمان اما، من معنایشان را نفهمیدم

در اعماق زندگانی نفسانی مردانگی جوانم

طرح اشعارم شکل می گرفت

و [همانجا] گستره هنرم، ابله‌سازانه، نقش می بست

از این روست که حتی توبه هایم نیز،
هرگز، استوار نبودند

و خودداریهام و شرط و پیمانهایم

برای تغییر کردن

هرگز، بیش از دوهفته ای نمی پایید -

۱۵-۱۵-۱۵

ویرترین (مغازه) توتون فروشی

در جمع بسیاری دیگر، آنها
نزدیک ویرترین روشن يك توتون فروشی

ایستادند

نگاهشان [اینک] می توانست بکدیگر را دید
و آن دو، مشکوک و شرم آگین
قنای هرزه جسشان را بیکدیگر فهماندند
و از پس آن،

مضطرب

گامی چند در پیاده رو برداشته

تا اینکه عاقبت

لبه‌اشان به لبخندی

و سرهاشان به تکانی آرام گویا شد

و از پس آن، درگنج درشکه ای محفوظ ...

نزدیکی شهوانی تنه‌اشان در هم پیچید

دستها در هم قفل

لبه‌اشان برهم لغزید -

۱۵-۱۵-۱۵

مردی که قسم می خورد

گاه گاهی او

قسم می خورد

که زندگی پست‌پسته تری را آغاز کند

ولی، آنگاه که شب فرا می رسد

با وسوسه هایش، سازشکاریهایش و نویدهایش ...

ولی، آنگاه که شب با قوه جسمانی اش

از راه می رسد

او پر از اشتیاق و طلب

درمانده

باز می گردد

به همان لذت مخرب خویش -

۱۵-۱۵-۱۵

دو شعر از ساويز

منشورهای آئینه اندود

هوس مردی بود بی چهره
که دست برگردن سایه ام می انداخت
و سایه ام گامی فراتر می رفت

و گم می شد.

و سایه ام در خوابی شهوتناک
و من آئینه را می دیدم که از تصویرش پر می شود.

آیا سرنوشت آئینه گردان

خواهش های عصازن کور
و اضطراب های پیر و آستان است.

آیا دانستن

و خاکستر حوادث است
در ابتدای سرد بار فراموشی.

آیا زیستن

گم شدن در شهری غریب است
و انتظار کودک تردید بر چهار راههای تشویش.

از برکه آئینه ای سرد ماهی کدام تصویر را صید خواهم کرد

تا برهنگی ام را با رنگی فلسهایش بپوشانم.

در شهر وهم ها
و همزاد را
لیهایم را
از کدام اسارت خواهم رست
کدام شیخ
گرم خواهد گزید
تا مرا رها سازد.

تا مرا رها سازد.

گامهایم

در پیچ پیچ دایره ها

خستگی می نوشد

و محبس

منشوری آئینه اندود است

فریب ابعادش تا بی نهایت می گسترند

اما خاطر می داند

که هوای تازه

خوابی در آستانه فراموشی ست

و خون خشکیده

برناخن تلاش

پار وقت نقلاست.

۱۹۷۶

کو چشمه سار پاكِ گوارا

آن ناشنای مرد

براندازی از هوس بر رهگذار شب گذر داشت.

تکرار مکث های تلاقی چشمان

از خواهش اسیر و صبوری نشانه داد

نگاه در سکوت

رمز نگاه، ظنین بلند نیاز شد

نجوی ما، پر سرود ز دعوت

در سایش دو پوست، پس آشکار گشت، راز نگفته مان.

همگام دو مرد، هم رقص دو راهی، هم جام دو بی قرار

ما جرعه نوش ز پاده داغ طلب شدیم

سال ۱۹۷۶

در ماستراب سرخ طرب مستی آفرید.

شب پرده دار بود

دیوار احتیاط ز تاریکی

بی صبر به کشف جسم دزدیم شرم را

اندام ما برهنه ز نام و نشانه بود

در شهوت گداخته از لمس جسمان، تیغیر شد هراس

در هُرم شور خویش تقدیم

در مارپیچ تن بخزیدیم.

بگداخته های بوسه

از خشکیسال تن سیل هوس گذشت *

- اما دریغ در ره ما چهره می نمود -

رگبار التهاب نیارید مهر را

بر سرزمین تن نهالی زشوق نرُست.

در پرسش سحر

بیگانگی جامه دوز است

همخوابگان چهره تردید

بر تور صبحگاه

چون ماهیان اخترکان سیاه بخت

بیداد جسم مُرد

تب شب

فرو تشست

در رخوت سپیده

تنهائی دوباره ما

خمیازه می کشید.

مردان جسم

نفس فراموشی

لبهای تلخ

بی گل بوسه

وان یادگار شب

چون ماسه های ره همه بی نام.

در این کویر خشک

عشق چشمه ایست

سخت گوارا.

اما کدام دوست؟

اما کدام یار؟

اما کدام آشنای خوب

ما را به سیزواری مهر

زهنمون شود.

نامه ها: به لاج بدق

مشفقیتستان ایستاد از حلقه تهران

بند بر کم بر زمین بود... نامه ها: به لاج بدق... مشفقیتستان ایستاد از حلقه تهران... در ماستراب سرخ طرب مستی آفرید... شب پرده دار بود... دیوار احتیاط ز تاریکی... بی صبر به کشف جسم دزدیم شرم را... اندام ما برهنه ز نام و نشانه بود... در شهوت گداخته از لمس جسمان، تیغیر شد هراس... در هُرم شور خویش تقدیم... در مارپیچ تن بخزیدیم... بگداخته های بوسه... از خشکیسال تن سیل هوس گذشت *... - اما دریغ در ره ما چهره می نمود -... رگبار التهاب نیارید مهر را... بر سرزمین تن نهالی زشوق نرُست... در پرسش سحر... بیگانگی جامه دوز است... همخوابگان چهره تردید... بر تور صبحگاه... چون ماهیان اخترکان سیاه بخت... بیداد جسم مُرد... تب شب... فرو تشست... در رخوت سپیده... تنهائی دوباره ما... خمیازه می کشید... ***... مردان جسم... نفس فراموشی... لبهای تلخ... بی گل بوسه... وان یادگار شب... چون ماسه های ره همه بی نام... ***... در این کویر خشک... عشق چشمه ایست... سخت گوارا... اما کدام دوست؟... اما کدام یار؟... اما کدام آشنای خوب... ما را به سیزواری مهر... زهنمون شود.

نقد کتاب:

اقدامی تازه ولی نسنجیده

ا.خ.

ثانی، نادر: بار دیگر عشقی ممنوع (بررسی ریشه یابی فشار اجتماعی بر همجنس گرایان). چاپ اول. سرتند. ۱۳۷۱ (۱۹۹۳). ناشر: انتشارات بهرنگ. ۱۲۷ صفحه

در آرزوی شناخت خود و جهان پهناور پیرامون، در راه دستیابی به حقیقت، آدمی خدایانی می آفریند، عقاید و مذاهبی بوجود می آورد، به قوانین و چهارچوبهایی دست می یابد، به یافته های خود ایمان پیدا می کند و آنگاه همه جهات زندگی خود و دیگران را با همان مقیاس می سنجد و ارزشیابی می کند. در نتیجه، اخلاقیات بوجود می آیند، خوب و بد در دو دسته مجزا، باهم به تقابلی و رویارویی می پردازند و قضاوت و داوریها آسان و مطلق می گردند. خوبی ستایش می شود، بدی مورد لعن و نفرین قرار می گیرد و انسان، انسانی که به یافته های خود ایمان کامل دارد از قوانین ساخته و پرداخته خود سرسختانه به دفاع برمی خیزد. در این میان آنچه که در طی قرون متمادی، در اکثر قریب به اتفاق جوامع بشری، بعنوان پدیده ای زشت، منفور و فاسد شناخته و مردود اعلام می شود، پدیده همجنس گرایی است.

واقعیت این است که هیچ انسانی دقیقاً انسان احساس نمی کند. انسان عشق نمی ورزد، و به انسان با جهان پیرامون ارتباط برقرار نمی کند که دیگران انتخاب کرده اند. هر انسانی خصوصیات ویژه خود و جهان خاص خود را در درون خود دارد و به این جهت هر فرد اهمیت و حقانیت ویژه خود را می یابد و واقعیت وجودی هیچ انسانی قابل انکار نیست. درک و فهم این مسأله اما به این سادگی ها نیست.

اینجا صحبت از انسانهایی است که تنها به دلیل داشتن نوع خاصی از گشش جنسی، مورد لعن و نفرین صاحبان قدرت قرار می گیرند، خدایان و مذاهب در سرکوبی آنان شرکت می جویند. توده ای عظیم کشتار این گروه را مورد تأیید قرار می دهد و به فکر کمتر کسی می رسد که میل جنسی پدیده ای شخصی است و بر هیچ احدی نیست که نوع خاصی از عشق، نوع خاصی از احساس و نوع خاصی از امیال جنسی را بر دیگران روا شمرده و نوعی دیگر از عشق، احساس و میل جنسی را حرام سازد.

درست در چنین فضایی است که کتاب «بار دیگر عشقی ممنوع» نوشته آقای نادر ثانی معنا و اهمیت خود را پیدا می کند.

اینکه در زبان فارسی برای اولین بار، شخصی غیر همجنس گرا (دگرجنس گرا)، از همجنس گرایان قاطعانه به دفاع برخاسته و در زمانی که دیگران سکوت کرده اند دست به قلم می برد تا عقاید خود را آشکارا اعلام دارد، اقدامی است مهم

و قابل توجه.

آقای ثانی با استفاده از کتابها و جزوات خارجی منتشر شده در این زمینه سعی کرده است فشار اجتماعی بر همجنس گرایان را مورد بحث و بررسی قرار دهد. نویسنده برای توضیح ریشه های سرکوبی، به رابطه جنسی در جوامع اولیه و نظام مدارسالاری می پردازد، به نقش مذهب اشاره می کند و نظر سه «مذهب ابراهیمی» را در مورد این مسئله مورد بحث و بررسی قرار می دهد. وی از نتیجه مطالعات خود به این نتیجه کلی می رسد که همجنس گرایی پدیده تازه ای نیست، در همه فرهنگهای پیشین این مسأله بوده و در نظام مدارسالاری با آن بسیار طبیعی رفتار می شده است. با از میان رفتن جامعه اشتراکی اولیه و پیدا شدن مالکیت خصوصی و نگرش به فرزند به عنوان بخشی از تملک و وسیله ای برای افزایش مالکیت، سرکوبی همجنس گرایان در جامعه پدربسالاری نیز شروع گردیده است، زیرا که (طبق گفته های آقای ثانی) رابطه جنسی بین دوهمجنس نمی توانست به تولید مثل و در نتیجه به افزایش مالکیت کمکی برساند.

با آوردن مثالهایی از احکام یهودی، آیین مسیحی و دین اسلام و از جمله داستان لوط آقای ثانی نشان می دهد که هر سه دین از همان ابتدا، سخت در پی مقابله با همجنس گرایی بوده اند.

وی آنگاه به همجنس گرایی در چند کشور اروپایی و آمریکایی می پردازد و با آوردن نمونه هایی شیوه های برخورد قوانین این کشورها را با همجنس گرایان نشان می دهد.

آیا آقای ثانی در برداشتن این گام موفق بوده است؟ بک نگاه کوتاه به کتاب، خواننده را به پاسخ منفی به این سؤال می رساند.

تمام سعی و کوشش نویسنده بر این بوده است تا مسأله همجنس گرایی و دلایل آنرا از دیدگاه مارکسیستی تحلیل و ریشه یابی کند، ستاره سرخی نیز که بر روی جلد کتاب است گویای همین مطلب است. او برای اینکه دیدگاه مارکسیستی خود را ثابت کند، کلیشه وار مسأله جنسی را روینانی دانسته و نتیجتاً به جای پرداختن به مسأله به درازگویی در مورد شیوه تولیدی در نظامهای مختلف می پردازد. از طرف دیگر او فقط با اشاره ای گذرا به تنوری های فروید سعی در توضیح پدیده جنسی دارد و نتیجه آن تناقضی است جدی.

این مسأله واضح است که فروید پدیده جنسی را بک مسأله روینانی ندانسته بلکه برعکس آن را به مشابه پدیده ای ارزیابی کرده است که تمام آداب و رفتار انسانها را در زیر سایه خود قرار می دهد و به همین دلیل عقده آدیپ (که بر طبق فرضیه های آقای ثانی می تواند به عنوان بک عقده روینانی، بک عقده جنسی در نظر گرفته شود) عقده ای است که زندگی و ادا و اطوار فرد را پیوسته و در تمام طول حیاتش متأثر کرده و فرد چاره ای برای گریز از آن نمی بیند. ادیب سرانجام به همان کاری دست می یازد که این عقده در ضمیر ناخودآگاه او برای وی مقهور کرده است (کشتن پدر و ازدواج با مادر خود). فروید آنگاه که این مسأله را به ادبیات تعمیم می دهد و هاملت را به عنوان نمونه بارز کسی که دچار عقده ادیب گشته است فرض می کند، نشان می دهد که این پدیده «روینانی» دست و پای هاملت را چنان می بندد که امکان تفکر و اقدام جدی را

نامه ها:

مشاهدات يك مسافر از سفر تهران

نامه ای که در زیر می آید نوشته یکی از خوانندگان هرمان است. این دوست نامه خود را بعد از سفرش به تهران در پاییز/ زمستان ۱۳۷۱ نوشته و ما تمامی نامه ایشان را بدون هیچ دخل و تصرفی در زیر می آوریم. هرمان

هفت سالی است که در خارج از ایران بسر می برم و هر سال برای دیدار خانواده به تهران می روم. در چند سال اخیر راجع به ازدیاد همجنس گرایی در ایران (بخصوص در مدارس) خیلی شنیده بودم و اینکه حتی همجنس گرایی اماکن مخصوص برای دیدار و ملاقات یکدیگر را دارند ولی خود بطور متفاوتی آثار همجنس گرایی را مشاهده نمودم. می توانم بگویم که من آنرا در نگاه های مردم و گه گاه در واکنش های مستقیم و غیرمستقیم دیدم که غیرمستقیم آن ناشی از ترس مردم از جو حاکم و گاهی عدم اطمینان به احساس خود سرچشمه می گیرد. البته موضوع نگاه های مردم چیز تازه ای نیست و مربوط به جنس مذکر نیز نمی باشد. هر بار که به تهران می روم این نگاه های مخصوص را از جانب زنان و مردان احساس می کنم. اما در چند مورد در معرض واکنش مستقیم قرار گرفتم. البته از جانب مردان زیرا که زنان تا آن اندازه آزادی لازم را برای بیان احساس خود ندارند.

اولین واکنش مستقیم از جانب يك پاسدار بود. ماجرا در اولین باری که برای تعطیلات کریسمس به تهران رفتم اتفاق افتاد. سرگرم راه رفتن در یکی از شلوغترین خیابانهای تهران بودم که پاسداری (با لباس کامل پاسداری) کار خود را ترک گفت و همراه من قدم زد و شروع به ابراز محبت و علاقه زیاد از اندازه و تعریفات بیسورد نمود و بعد از چند دقیقه ای راه رفتن در کنار من می بایست به سر کار خود برگردد و بطور ناگهانی شروع به رویوسی مکرر و زیاده از معمول نمود و رفت و من که انتظار همچین رفتاری را از یک پاسدار نداشتم متعجب براه خود ادامه دادم و با خود فکر کردم که اگر ساعت پنج بعد از ظهر و شلوغترین خیابان پایتخت نبود او تا کجا پیش می رفت؟

در سفری دیگر حدود نیمه شب از رستورانی در خیابان پهلوی (ولیعصر) برمی گشتم و روبروی پارک شاهنشاهی (ملت) منتظر تاکسی بودم و از آنجا که اتومبیل های شخصی هم مسافر سوار می کنند اتومبیلی ایستاد و به مقصد میدان ونک سوار شدم. راننده مردی بود سی و پنج ساله و کنارش مردی دیگر در حدود چهل و شش سال نشسته بود که از همان ابتدا شروع به سوالهای مختلف نمود مبنی بر اینکه این ساعت بیرون چکار می کنم و آیا مایل هستم کسی بگردم و غیره ... من که متعجب بودم و کم کم به اصل قضیه پی بردم ابراز نمودم که مایل به رفتن به مقصد خود هستم و مرد بزرگتر مقصود اصلی خود را که در واقع رابطه سه نفری بود ابراز نمود که من رد کردم ولی بدون هیچ خشونتیی مرا به مقصد رساندند.

کاملاً از او سلب می کند.

اینگونه برخوردهای شتابزده و کلیشه ای و عدم توانائی نویسنده در پرداختن به مطلب، خود را در سرتاسر کتاب به معرض غیابش می گذارند. آقای ثانی آنگاه که می خواهد از شیوه سرکوبی همجنس گراییان در ادیان یهودی، مسیحیت و اسلام و دلایل این سرکوبی تفسیری بدست دهد. به شیوه شکل گیری و قدرت گرفتن این ادیان و شکل تولیدی قبل و ما بعد آنها می پردازد. با طول و تفصیل بسیار از تولد و زندگی پیغمبرانی چون محمد می گوید تا آنگاه بدون ارتباط با آن قرآمین و احادیثی از این ادیان را که بر علیه همجنس گراییان عمل کرده اند مثال بزند.

ناگفته پیداست که دانستن تاریخ و چگونگی شکل گیری این سه دین اطلاعاتی است مفید، ولی خواننده برای بدست آوردن آنها می تواند به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده اند مراجعه کند و در جزوه کوچکی که هدف آن بررسی ریشه های سرکوب همجنس گراییان است اطلاعات مربوط به دره ها و «وادیها» عربستان و ارتفاع سلسه جبال این شبه جزیره زااید به نظر می رسند. هیچ ارتباطی با موضوع ندارند و هیچ چیزی را در این زمینه توضیح نمی دهند. بر این مبنا می توان از بخش مربوط به اسلام به راحتی یازده صفحه را حذف کرد و مطلب را از اول صفحه ۹۲ کتاب پی گرفت بدون اینکه به اصل مطلب خدشه ای وارد آورد.

اشتباهات فراوان دستوری نیز مسأله ای است که از ارزش نوشته به میزان زیادی می کاهد. به نظر می رسد که آقای ثانی از زبانهای اروپایی بطور مستقیم و کلمه به کلمه ترجمه کرده و در شیوه بیان خود تحت تأثیر این زبانهاست. جمله های مرکبی که شیوه بیان آنها نادرست و اشتباه است در کتاب بی شمارند.

گذشته از اینها موارد گوناگونی چون اصطلاح غلط «مورد ستم گرفتگان» (۱) بجای ستم گشان و تبدیل صنعا پایتخت ین به سنا (که گویا نویسنده به خاطر مشاهده اروپایی نوشته آن، یعنی Sana دچار اشتباه شده است) و نیز عنوان کتاب (بار دیگر عشقی ممنوع) که خواننده را به یاد وقایع روزانه جراید می اندازد همه و همه مسائلی هستند که نوشته از آنها رنج می برد.

البته با آقای نادر ثانی می توان صرافقت نمود «که بطور مثال يك پسر ایرانی می تواند درباره مسائل زنان و با درباره اوضاع گذشته و یا کنونی کشور اسپانیا مقاله ای به نگارش درآورد» (۲) ولی باید اضافه کرد که لازمه چنین کاری داشتن اطلاعات کافی درمورد این موضوع است و در مورد آقای ثانی این مسأله متأسفانه صدق نمی کند.

گذشته از همه این مسائل نوشته آقای ثانی اقدامی است قابل توجه. در زبان فارسی تابحال قدمی در این زمینه برداشته نشده است و کتاب «بار دیگر عشقی ممنوع» اولین گام است، هرچند که این گام مواجه با مشکلات، اشتباهات و کمبودهای فراوان است.

یادداشت ها:

۱- ص ۱۹

۲- ص ۹

که راننده تاکسی مامور مخفی رژیم می بود (از این نوع راننده تاکسی ها وجود دارد) و بعد از آزمون مسافر و آگاهی از همجنس گرایی او، وی را تحویل پاسداران می داد.

من شخصاً ترجیح می دهم در چنین محیطی زندگی نکنم که این نوع زندگی را غیرطبیعی و رنج آور می بینم. اما دیگران که نمی توانند از آن محیط خارج شوند و یا نمی خواهند، چکار کنند؟ همجنس گرا در جمهوری باصطلاح اسلامی محکوم به مخفی کردن احساس خود و حتی ازدواج برای جلب نظر مثبت جامعه می باشد و بازگویی این احساس جان وی را به مخاطره میاندازد و موقعیت اجتماعی اش را هم. بخاطر همین شاید گاه در موقعیت های بدست آمده این ابراز علاقه سرکوفته بطور تجاوزآمیز جلوه گر شود.

در پایان این را می خواهم بگویم که اگر راننده تاکسی نمی تواند بطور عادی رابطه برقرار کند و بخود اجازه می دهد که به مسافرش (چه زن و چه مرد) دست درازی کند تقصیر حکومتی است که رابطه آزاد و طبیعی را از هر نوع بنام اخلاق اسلامی و سلامت جامعه محکوم می کند.

در حالی که تجربه چهارده ساله این حکومت و خلع لباس شدن گاه گاه بعضی روحانیون در رابطه با همجنس گرایی (معمولاً با پسرهای زیر پانزده سال و نه بیشتر) ثابت می کند که آقایان مربوطه نیز با داشتن تعداد قابل ملاحظه ای غنقدی و صیغه از تمامی احساسات خود (که همجنس گرایی هم جزو طبیعی آن است) نمی توانند چشم ببوشند. با وجود این مجازات آنها خلع لباس شدن است ولی مجازات دیگران سرگ است. یعنی دیگران برای ابراز علاقه به انسان دیگری از نوع خودشان باید همان مجازاتی را داشته باشند که قاتلین و قاچاقچیان مواد مخدر و افسوس.

آخرین بار که تابستان سال گذشته بود ساعت نه و نیم صبح در خیابان بلوار سوار بک تاکسی نارنجی شدم که راننده اش حدود سی و شش سال داشت و حدس می زد که من خارج از مملکت زندگی می کنم و شروع نمود به پرسش راجع به آزادی های جنسی در اروپا و بعد نظر مرا راجع به همجنس گرایی پرسید که به او گفتم از نظر من اشکالی ندارد و هر کس علاقه و طبیعت خاص خود را دارد. بعد از شنیدن این حرف بخود اجازه داد دست مرا لمس کند و من که متوجه شدم او قیامت همجنس گرایی دارد و قطعاً در جو موجود زندگی خالی و سختی از نظر احساسی دارد مانع او نشدم ولی کم کم شروع نمود به فراتر رفتن از آن حد و دست خود را به روی رانهای من گذاشت و بعد دست مرا بظرف خود کشید و ضمن خارج شدن از خیابان تخت طاووس و وارد شدن به بزرگراه به رفتار خود ادامه داد ضمن اینکه سعی می کرد مدت بودن من در تاکسی بیشتر شود و در نتیجه بتواند در بزرگراه و جاهای خلوت تر راحت کار خود را انجام دهد. من بدلیل داشتن سیمپاتی نسبت به همجنس گرایان ایرانی خیلی مقاومت ننشدم ولی از او خواستم مرا به مقصد برساند که او هم با اکراه همین کار را کرد با ابراز نأسف از اینکه نمی توانست مرا به جای خلوت و یا خانه خود ببرد. نظر او را پرسیدم که به پسر و دختر علاقه یکسان دارد و او با کمی رودربایستی گفت که به پسر بیشتر علاقه دارد ولی من فکر می کنم او کاملاً همجنس گرا بود و ازاینکه اروپاییان بقول خودش مزه آنرا چشیده اند حسرت می خورد.

این تنها موردی بود که به اصطلاح دچار دست درازی شدم ولی در هیچ مورد دچار خشونت نشدم و بازگویی این خاطره بر این نیست که مثلاً همجنس گرایی ایرانی ها را خشونت بار بینم. اولاً باید دید چرا راننده تاکسی به خود اجازه می دهد بعد از یافتن نظر موافق مسافرش نسبت به همجنس گرایی به او ابراز علاقه و دست درازی کند؟ دلیل آنرا در بسته بودن محیط، ممنوع بودن همجنس گرایی، نبودن محل ملاقات آزاد، مجازات مرگ برای همجنس گرایی و نظر منفی جامعه و در نتیجه مخفی بودن همجنس گرایی و نبودن رابطه آزاد دانست و این قضیه در مورد غیرهمجنس گرایی (دگرجنس گرایی) هم صادق است. در همین سفر شنیدم که مانند همین اتفاق برای دو نفر از خاتم های قاصیل که هفتاد و پنج سال سن دارند اتفاق افتاده و راننده تاکسی در هر دو مورد جوان بوده. دلیل همه اینها محدودیت رابطه جنسی و فشارهای جو حاکم است چه برای همجنس گرایان و چه برای غیرهمجنس گرایان (دگرجنس گرایان). بهرحال من علاقه ای به پرسه زدن در تهران و کشف مراکز احتمالی ملاقات نداشتم زیرا که از محیط شدیداً ترس داشتم و دارم و برای یک ماه اقامت در تهران هیچ نوع ریسکی را پذیرا نیستم. بنابراین نه از مراکز به اصطلاح «گی»ها آگاه شدم و نه راجع به زندگی گی در ایران. ولی جستنه و گریخته می شنیدم که یک نوع زندگی گی مخفی وجود دارد و هر چند بکبار هم خانه یکی می ریزند و عده ای را به این دلیل دستگیر می کنند و اینکه بعضی دیگر خیلی آزادند و خود را سرگرم می کنند. اما من شخصاً تصور نمی کنم به این راحتی باشند. زندگی گی در ایران بسیار مخفی، رنج آور و همراه با ریسک می باشد و همواره پشتش خطر مرگ در کمین است و نظر جامعه هم متأسفانه با اعدام همجنس گرایان موافق و همراه است. ابراز علاقه همواره با خطر همراه است. ممکن بود در ماجرای تاکسی بجای من کس دیگری با نظر دیگری می بود و بعد از کتک زدن راننده او را تحویل مقامات می داد تا مجازات شود با حتی برعکس ممکن بود

سنگ صبور

کشیک تلفنی گروه هومان

(گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران)

برای درددل، مسائل مربوط به جنسیت،

همجنس گرایی، HIV/AIDS و ...

زمان: هر هفته روزهای چهارشنبه،

ساعت ۲۰-۲۲

تلفن: ۶۶ ۳۳ ۷۸-۰۲۰ (استکهلم)

سنگ صبور فردی است غیرحرفه ای که عملاً

و عمدتاً به درددل شما گوش می دهد و در

صورت لزوم راهنمایی هایی خواهد کرد.

بازتاب

مطلبی که در زیر تحت عنوان «تفاوت میان دو اصطلاح» خواهید خواند بنقل از نشریه «ایران تایمز»، شماره ۱۱۲۴، هفتم خرداد ماه ۱۳۷۲، است.

تفاوت میان دو اصطلاح

سردبیر محترم ایران تایمز: در شماره ۱۱۲۱ ایران تایمز خبری درباره تقاضای پناهندگی يك همجنس گرای ایرانی به آمریکا چاپ شده بود. متأسفانه در آن خبر اصطلاح غلط «همجنس باز» بجای واژه صحیح «همجنس گرا» بکار رفته بود. ارتباط و قابل جنسی، شامل گرایش دو فرد به هم بوده و فردی که گرایش جنسی به همجنس دارد، همجنس گرا نامیده می شود. کلمه «بازی» که در اصطلاحات «خاتم باز»، «بچه باز»، «همجنس باز» ... به کار می رود، اشاره به بازی جنسی یکجانبه يك فرد و استفاده از دیگری را دارد و در ذهن خواننده و یا شنونده تصور نوعی پرخاشگری، بهره جویی و یا بی ریشه بودن ارتباط را بوجود می آورد.

متأسفانه مجموعه ای از عقب افتادگی اجتماعی، تعصبات فرهنگی و کوتاه بینی سنتی ارتباط این دو همجنس را جز در چهارچوب «بازی» اجازه نداده و تصویرنگارده است و از این رو تصور عام از همجنس گرایی در محدوده همجنس بازی خلاصه می شود و در نتیجه اصطلاح همجنس باز به غلط و به کرات استفاده می شود. ولی در يك مقاله تخصصی، يك بحث اجتماعی و یا يك نشست اندیشمندان، توقع آن است که گوینده و یا نویسنده دقت و حساسیت بیشتری برای انتخاب واژه ها به کار برد.

تکرار اصطلاح همجنس باز در عمل تابید بر تعصب و جهل بوده و به گسترش سؤ تفاهم ناشی از غلط گویی و غلط اندیشی خواهد افزود. به امید آنکه در آینده از به کارگیری لغت غیر صحیح و خصمانه «همجنس باز» احتراز شود.

سایز شغانی، قلمبردا

غلط نویسیم

(نامه سرگشوده به سردبیر ایران تایمز)

مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان

در ارتباط با خیر «وکیل مدافع» همجنس باز! ایرانی ... «۱۱۲۹»
۲۰/۹۳ / آگوست

آقای خاکباز، سردبیر نشریه ایران تایمز

آیا درست نویسی و انتخاب واژه های جدید و صحیح برای کادر نویسندگان و

سرویس خبری شما تا چه اندازه مشکل است؟

آیا بعنوان سردبیر نشریه ایران تایمز، وظیفه مسؤولیت خود می دانید که از

نویسندگان ایران تایمز بخواهید که غلط ننویسند؟

آیا توجه دارید که انتخاب غلط واژه ها و غلط نویسی می تواند مشوق کج

اندیشی و کمکی به ترویج تعصب باشد؟

آیا شما بعنوان يك روزنامه نگار چگونه به خود اجازه می دهید که نام يك

سازمان و گروه را در نشریه خود غلط ذکر کنید؟

گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران) و همجنس گرایان ایرانی

انتظار و توقع روشن بینی، روشن فکری و آگاهی اجتماعی از نویسندگان شما

را ندارد، ما به آن قانع هستیم که نویسندگان نشریه شما آلودگی های ذهنی،

تعصبات آسیب رسان و ناآگاهی و جهل خود را در زمان اعلام خبری درباره

همجنس گرایان و یا هومان به کنار بگذارند و تلاش کنند که لاقبل واژه ای

درست به کار برند. ما را به خیر ایشان امید نیست ولی زمانی که تصور های

غلط و فرضیات مسموم رایج است لاقبل شما به آزارها نیفزاید.

گروه هومان، گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران است نه سازمان همجنس

بازان.

همجنس گرایان ایرانی ربطی به تجاوزها، پرخاشگری ها، آزارها و بازی های

جنسی نداشته اند و ندارند.

آیا شما همت آن دارید که نویسندگان ایران تایمز را تشویق کنید که آواده

یادگیری و درک واژه های تازه و پدیده های اجتماعی نو شده و چند لغت جدید

فراگیرند.

آیا شما نویسندگان نشریه خود را مدد خواهید داد تا از بازی های حقیر خویش

دست برداشته و گرایشی به درست گویی، درست اندیشی و درست نویسی نشان

دهند.

آقای خاکباز، بعنوان يك روزنامه نگار اجازه ندهید منفی گویی و منفی نویسی

در نشریه شما به تعصب بیفزاید و جهل و ناآگاهی را در زمینه همجنس گرایی

تشویق نماید.

سایز شغانی، قلمبردا

با احترام

کپی به: ۱) همجنس گرایان ایرانی شیفته آزادی (هاشا) HASH

۲) گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران)

HOMAN

فراخوان

برای فراهم آوردن مجموعه‌ای دربارهٔ همجنس‌گرایی و ایران و ایرانی به همکاری شما نیاز داریم. اگر مطلبی در این زمینه در اختیار دارید و میل دارید چه با نام خود، نام مستعار و یا نام قلم مورد استفاده قرار گیرد برای ما بفرستید. در نظر داریم که از هرگونه مقالات تحقیقی، بررسی‌های اجتماعی، دیدگاه‌های تاریخی، سیاسی و به‌همچنین هرگونه مشاهدات شخصی، یادداشت‌ها و تجربه‌افراد، اشعار، طرح‌ها و ... استفاده نمائیم. همه مطالب دریافت شده بررسی خواهد شد، قسمتی از آن در نشریه هومان چاپ و گزیدهٔ مطالب برای چاپ در کتابی در زمینهٔ همجنس‌گرایی برگزیده خواهد شد.

مطالب ارسالی خود را می‌توانید به یکی از دو شعب گروه هومان در نروژ و یا سوئد بفرستید.

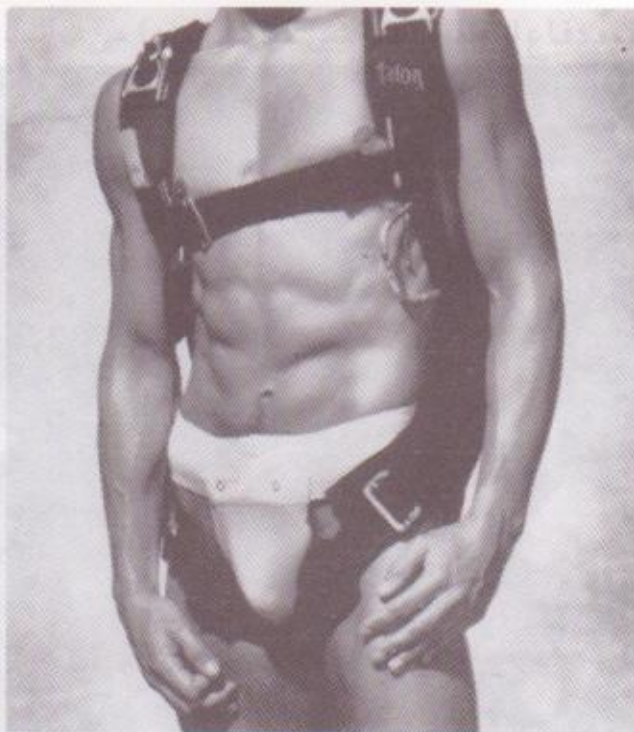
گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران)

به جنسیت و نمایلات جنسی خود افتخار کرده

و خانواده و دوستان خود را نیز در این افتخار سهیم کنید

همجنس‌گرایی زیباست

آیا جرأت پریدن بدون چترنجات را دارید؟



آیا جرأت هماغوشی بدون کاپوت را دارید؟

شاید شما زندگی پرخطر را دوست داشته باشید؟ اما هنگامی که صحبت از مرگ و زندگی ست بهتر آن است که از خطر دوری کنید.

پس خدمت بزرگی به خود و همبستر خود کنید. جرأت کنید که محتاط باشید و مغزتان را بکار گیرید.

پایه و اساس «سکس بی خطر» آن است که خون و یا آب منی همبسترتان وارد بدن شما نشود. در صورت استفاده درست و صحیح، کاپوت در همه انواع آمیزش جنسی و از جمله سکس از راه دهان حفاظ خوبی است.

کاپوت نه تنها از شیوع اچ، آی وی (HIV) بلکه از سرایت دیگر بیماریهای مقاربتی نیز جلوگیری می کند.

اگر به اطلاعات بیشتری احتیاج دارید و یا مایلید با کسی درباره سکس بی خطر، اچ آی وی (HIV)، ایدز، تست دادن و غیره صحبت کنید، می توانید با تلفن های زیر تماس بگیرید:

کشیک ایدز: ۰۲۰-۷۸ ۴۴ ۴۰
c/o Centre des Gays et des Lesbiennes
(Nasion des Homosexuelites)
25 rue Michel Le Comte 75003 Paris, France

کشیک BHUS (کشیک تلفنی نوجوانان): ۰۲۰-۷۸ ۲۳ ۶۶

مشاوران RFSL (سازمان برابری جنسی در سوئد): ۰۸-۷۳۶ ۰۲ ۱۰

Venhälsen: ۰۸-۶۱۶ ۲۵ ۰۰
Postboks 2879 Tøyen
0408 Oslo, Norway

همه اینها وظیفه رازداری دارند و شما لزومی به معرفی خود ندارید.

آری، می خواهیم هومان را مشترک شویم!



آری، می خواهیم هومان را مشترک شویم!

هزینه اشتراك هومان برای ۴ شماره (با انتساب هزینه پست هوایی):

برای اروپا ۱۳۵ کرون سوئد

برای خارج از اروپا ۱۷۰ کرون سوئد

لطفاً هزینه اشتراك را به شماره حساب Postgiro 635 2630-5 در سوئد واریز نمایید.

برای تماس با گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران) می توانید از نشانی های شعب گروه استفاده نمایید:

HOMAN

آلمان:

**Postfach 103127
PLZ 50471 Köln, Germany**

HOMAN

انگلستان:

**c/o London Friend
86 Caledonian Road, Kings Cross
London, N1 9DN, England
Tel (office): 071- 837 2782
Helpline: 071- 837 3337**

HOMAN

سوئد:

**c/o RFSL
Box 45090
S- 104 30 Stockholm, Sweden**

HOMAN

فرانسه:

**c/o Centre des Gays et des Lesbiennes
(Nasion des Hommosexualites)
25 rue Michel Le Comte 75003 Paris, France**

HOMAN

نروژ:

**c/o IFG
Postboks 2879 Tøyen
0608 Oslo, Norway**



از خود و دیگران نترسید!
سربلند و مغرور و با ذهنی باز
و توانا آنچه را که می خواهید
بگویید، ببینید و بشنوید!
آزاد باشید.